

جریان شناسی شعر انقلاب
صهیونیست‌ها از دستمان دیوانه شده بودند؟!
در پله صفر معرفی ادبیات انقلاب به دنیا هستیم
محصولات فرهنگی و رسانه‌های انقلابی



گفت و گوهای با:

محمد علی فارسی



رضا امیرخانی



سید مسعود شجاعی



علی محمد مؤدب



آیا این توقع زیادی است؟!

گزیده‌ای از بیانات رهبر انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر

مسئولیت هنر

یک هنرمند قبل از این که یک هنرمند باشد، یک انسان است. انسان که نمی‌تواند مسؤول نباشد. اولین مسئولیت انسان در مقابل انسانهاست. اگرچه انسان در مقابل طبیعت و زمین و آسمان هم تعهد دارد، اما مسئولیت بزرگ او در قبال انسانهاست. در عین حال هنرمند به خاطر ویژگی بسیار ممتازش، تعهد جداگانه‌ای غیر از آن بیانی که قبلاً گفتیم، دارد.

تعهد در قالب و مضمون

هنرمند، هم در باب فرم و قالب هنر خودش و هم در قبال مضمون تعهد دارد. کسی که قریحه هنری دارد، نباید به سطح پایین اکتفا کند. این یک تعهد است. هنرمند تنبل و بی‌تلاش، هنرمندی که برای تعالی کار هنری خودش و ایجاد خلاقیت تلاش نمی‌کند، در حقیقت به مسؤولیت هنری خودش در قبال قالب عمل نکرده است. هنرمند باید دائم تلاش کند. این تعهد در قبال قالب، بدون یک احساس شور و عشق و مسئولیت - البته این شور و عشق هم مسئولیت

است؛ آن هم یک دست قوی است که انسان را وادار به کاری می‌کند و نمی‌گذارد که احساس تنبلی و تن‌آسایی، او را از کار باز بدارد - به دست نمی‌آید.

صد درصد هنر، صد درصد اخلاق

علاوه بر این، تعهد در قبال مضمون است. ما چه می‌خواهیم ارائه بدهیم؟ اگر انسان محترم و عزیز است، دل و ذهن و فکر او هم عزیز و محترم است. نمی‌شود هر چیزی را به مخاطب داد، فقط به صرف این که او نشسته و به حرف‌های ما گوش می‌دهد. من مطلبی را - به گمانم - از قول «رومن رولان» خواندم که گفته بود در یک کار هنری، یک درصد هنر، نودون درصد اخلاق؛ یا احتیاطاً این‌گونه بگوییم: ده درصد هنر، نود درصد اخلاق. به نظرم رسید که این حرف، حرف دقیقی نیست. اگر از من سؤال کنند، من می‌گویم صددرصد هنر و صددرصد اخلاق. اینها با هم منافات ندارند. باید صددرصد کار را با خلاقیت هنری ارائه داد و صددرصد آن را از مضمون عالی و تعالی‌بخش و پیشبرنده و فضیلت‌ساز پر کرد و انباشت.

تعهد به کدام حقیقت؟

هنرمند باید خود را به حقیقتی متعهد بداند. آن حقیقت چیست؟ این که هنرمند در چه سطحی از اندیشه قرار دارد تا بتواند همه و یا بخشی از آن حقیقت را ببیند و بشناسد، بحث دیگری است. البته هرچه اندیشه و فکر و درک عقلانی بالاتر باشد، می‌تواند به آن درک ظریف هنری کیفیت بیشتری بدهد. حافظ شیرازی صرفاً یک هنرمند نیست؛ بلکه معارف بلندی نیز در کلمات او وجود دارد. این معارف هم فقط با هنرمند بودن به دست نمی‌آید؛ بلکه یک پشتوانه فلسفی و فکری لازم دارد. باید متکا یا نقطه‌عزیمت و خاستگاهی از اندیشه والا، این درک هنری و سپس تبیین هنری را پشتیبانی کند. البته همه در یک سطح نیستند؛ توقع هم نیست که چنین باشند. این در مورد همه رشته‌های هنری صادق است. شما از معماری بگیری تا نقاشی و طراحی و مجسمه‌سازی و تا کارهای سینما و تئاتر و شعر و موسیقی و بقیه رشته‌های هنری؛ همین معنا در آنها وجود دارد. یک وقت شما معماری را می‌بینید که اندیشه‌ای دارد؛ یک وقت یک معمار از لحاظ اندیشه، لخت و بی‌هویت است و متکی به فکری نیست. اینها اگر بخواهند بنایی را ایجاد کنند، دو گونه طراحی می‌کنند. اگر ساخت یک شهر را به دست دو نفر آدم این‌طوری بدهند، یک نیمه آن با نیمه دیگر به‌کلی متفاوت خواهد بود. به‌رحال این تعهد، لازم است. هنر ملترم و متعهد، یک حقیقت است و ما باید به آن اقرار کنیم. نمی‌توان رها و یله و بی‌هوا و با انگیزه‌های روزبه‌روز و احياناً پایین و پست یا ناسالم،

دنبال هنر رفت و سرافراز بود؛ چون آن ابتهاجی که در هنرمند وجود دارد - هنرمند بهجت ویژه‌ای دارد که با شادی‌های معمولی فرق دارد و در غیرهنرمند اصلاً دیده نمی‌شود - در صورتی حقیقتاً به وجود خواهد آمد که بداند دنبال چه چیزی می‌رود و چه کار می‌خواهد بکند، تا با هنرمندی خودش احساس رضایت و بهجت کند که آن کار را انجام می‌دهد. در این صورت باید اخلاق انسانی، فضیلتها و معارف والای دینی و الهی مورد توجه باشند.

هنردینی

هنر دینی به‌هیچ‌وجه به معنای قشریگری و تظاهر ریاکارانه دینی نیست و این هنر لزوماً با واژگان دینی به وجود نمی‌آید. ای بسا هنری صددرصد دینی باشد، اما در آن از واژگان عرفی و غیردینی استفاده شده باشد. نباید تصور کرد که هنر دینی آن است که حتماً یک داستان دینی را به تصویر بکشد یا از یک مقوله دینی - مثلاً روحانیت و غیره - صحبت کند. هنر دینی آن است که بتواند معارفی را که همه ادیان - و بیش از همه، دین مبین اسلام - به نشر آن در بین انسانها همت گماشته‌اند و جایهای پاک‌ی در راه نشر این حقایق نثار شده است، نشر دهد، جاودانه کند و در ذهنها ماندگار سازد. هنر دینی عبارت است از هنری که بتواند مجسم کننده و ارائه کننده آرمان‌های دین اسلام - که البته برترین آرمان‌های ادیان الهی است - باشد. این آرمانها همان چیزهایی است که سعادت انسان، حقوق معنوی انسان، اعتلای انسان، تقوا و پرهیزگاری انسان و عدالت جامعه انسانی را تأمین می‌کند. البته هیچ

جریان شناسی شعر انقلاب در گفت و گویا علی محمد مودب

همپای صاعقه

امیرحجتی

علی محمد مودب شاعر و روزنامه نگار است. او مجموعه‌های شعری مثل عاشقانه‌های پسر نوح، همین قدر می‌فهمم از جنگ، مرده‌های حرفه‌ای، الف‌های غلط و ... را منتشر کرده است و شعر انقلاب را خوب می‌شناسد. وی معتقد است شعر انقلاب مهم‌ترین شاخه هنری بوده که خود را با انقلاب همراه کرده و در طی سال‌های پس از انقلاب نیز بیشترین همراهی را با انقلاب و البته مردم داشته است. گفت و گوی ما با او را در ادامه خواهید خواند.



◀ وقتی انقلاب پیروز شد همه ابعاد زندگی مردم ایران را تحت تاثیر خود قرار داد حتی می‌توان گفت این انقلاب تاثیرات جهانی هم داشت. اما بحث ما فعلاً در زمینه هنر و به ویژه در حوزه شعر که شما در آن تخصص دارید است، به نظر شما شاعران معاصر چقدر تحت تاثیر انقلاب اسلامی و حوادث پس از آن قرار گرفتند و نسبت به آن واکنش نشان دادند؟

شعر را می‌توان یکی از همراه‌ترین جریانهای هنری با انقلاب اسلامی به‌شمار آورد. این منحصر به پس از انقلاب هم نمی‌شود حتی قبل از انقلاب اشکال مختلف شعری به نوعی با انقلاب همراهی کردند و شعرهایی با حال و هوای انقلاب از سوی شاعران بزرگ و مطرح مذهبی و حتی شاعران وابسته به جریان چپ سروده شد. همان‌طور که انقلاب ساختارها و سبک زندگی مردم را عوض کرد شعر را هم متحول و دگرگون کرد و از آن انقطاع چندین ساله که شعر مدرن ایران با مذهب

گرفته بود نجات داد انقلاب، شعر را دوباره به دامان مذهب برگرداند البته این رویکرد مؤمنانه قبل از انقلاب هم وجود داشت و در شعر برخی شاعران برجسته آن دوران مثل اخوان ثالث و نشانه‌هایی از مذهب و یا ایمان مذهبی دیده می‌شود. اما این رویکرد مؤمنانه در شعر انقلاب متفاوت است و شاعران ما به خاطر همراهی با مردم خیلی مؤمنانه‌تر و محکم‌تر به مذهب روی آوردند. بخشی از شعر انقلاب در سال‌های اولیه از روال فنی شعری که به سمت شعر نیمایی و شعر سپید می‌رفت فاصله گرفت. شاعران انقلاب به قالب‌هایی روی آوردند که با ذهن مردم مانوس بود. این شاخصه مردم‌گرای در شعر انقلاب بسیار برجسته است. البته همان دوره شاعران برجسته‌ای در حوزه شعر مدرن و غیره نیز با انقلاب همراه شدند. شعر در مقایسه با بقیه هنرها به اعتقاد من بیشترین تاثیر را از انقلاب گرفته و با آن همراه شده به طوری که اگر بخواهیم شعر را با هنری مثل سینما مقایسه کنیم که این همه از حمایت‌های گسترده مادی و معنوی نظام بهره‌مند است اما میزان همراهی با انقلاب که در شعر مشاهده می‌شود در سینما به چشم نمی‌خورد و بعضاً در سینما فیلم‌هایی متعارض با هویت و اهداف انقلاب اسلامی و با اندیشه‌های التقاطی و انحرافی ساخته می‌شود. انقلاب اسلامی و آرمان‌های این انقلاب و مردم آن در شعر معاصر جلوه برجسته‌ای دارد. از همه مهم‌تر امام انقلاب در شعر معاصر حضور دارد و این امام بیشتر از هر جایی در شعر انقلاب اسلامی دیده می‌شود. مثلاً در سینما امام عزیز مردم دیده نشده و خیلی شگفت‌انگیز است که چرا در این حوزه کم‌دقتی صورت گرفته و امام در سینمای ایران مجال بروز و تجلی نیافته است. اما در شعر انقلاب تصویر امام، اندیشه‌ها، باورها و آرمانهای او خیلی درخشان دیده می‌شود.

◀ شعر معاصر ایران دارای چه ریشه‌ها و مولفه‌هایی بوده که توانسته خود را با انقلاب همراه کند طوری که حتی در شعر شاعران قبل از انقلاب رگه‌هایی از مذهب دیده می‌شود؟

البته جریان رسمی شعر معاصر که شاعران شناخته شده و با تجربه کشور متعلق به آن بودند خیلی با انقلاب همراهی نکرده‌اند و معدودی از آنها مثل گرم‌ارودی، صفارزاده مشفق، شاهرخی و ... همراه انقلاب شدند اما

انقلاب جریان شعری خود را شکل داد و شاعران خود را تربیت کرد. شاعرانی که از دل مردم برخاسته بودند جریان تازه‌ای را راه‌اندازی کردند که همین جریان در عرصه شعر کشور غالب شد و آن جریان رسمی قبل از انقلاب در سایه قرار گرفت.

◀ شما به جریان شعر نوگرای انقلاب اسلامی اشاره کردید این شعر چه مولفه‌هایی دارد و چه کسانی و در چه قالب‌هایی در این عرصه شعر سروده‌اند؟ شاعران انقلاب برای همراهی با مردم ابتدا به قالب‌های کلاسیک مثل غزل، مثنوی، رباعی و ... روی آوردند تا بتوانند با زبان مردم و آن چه نزد آنها شناخته شده است حرف خود را بیان کنند. اما به مرور دو اتفاق بزرگ در مسیر شعر انقلاب رخ داد. یکی آنکه همین قالب‌های کهن، نو شد به این معنا که قالب‌هایی مثل رباعی را شاعران انقلاب تازه و نو کردند و با جهان بینی تازه در این قالبها شعر سرودند مثل اتفاقی که در غزل افتاد مثلاً غزل‌های قصیر امین پور بسیار متفاوت از غزل‌های قبل از انقلاب است ساختار، زبان و مضمون آن کاملاً با آن غزل‌ها متفاوت است یا قالبی مثل رباعی همین مسیر تازه را طی کرد این تغییر مسیر از اول انقلاب آغاز شد و حالا به جایی رسیده که کسی مثل بیژن ارژن رباعی‌هایی کاملاً نو و مدرن سروده است، یا شعرهای علی معلم در قالب مثنوی کاملاً نو و تازه بود. ایشان در این زمینه نوآوری داشت و مثنوی را احیا کرد در عین حال که نسبت به سنت‌های شعر فارسی تعهد کامل داشت. یا غزل مثنوی‌های برجسته متعلق به تفکر انقلاب مثل آثار محمد کاظم کاظمی باز جزو این جریان و این تحول بزرگ در قالب‌های سنتی است.

اتفاق دوم تحول در شعر سپید و شعرنیمایی بود. شاعران انقلاب همان میراث ادبی که نیمه و شاگردان او به جای گذاشته بودند را به کار گرفتند و آن قالب‌ها را نو کردند نوع نگاه، جنس زبان و ... را عوض کردند و شعرهای شاخصی را سرودند. شعر نیمایی و شعر سپید قبل از انقلاب عمدتاً در فضای غیرمذهبی متمایل به جریان‌های چپ بود ولی پس از انقلاب حضور شاعران برجسته انقلابی در این قالب‌های شعری دیده می‌شود و این شاعران این قالب‌ها را مال خود کردند طوری که امروز می‌توان گفت برجسته‌ترین شاعران نیمایی این سال‌ها متعلق به تفکر انقلاب اسلامی هستند. در حوزه



چه که در این اثر هنری نشان داده شده، در دوران هشت سال دفاع مقدس و در خود انقلاب، در خانه شما اتفاق افتاد. آیا این زیبایی نیست؟ هنر می‌تواند از کنار این قضیه بی‌تفاوت بگذرد؟ توقع انقلاب این است و توقع زیاده‌خواهانه‌ای نیست. می‌گویند چرا زیبایی دیده نمی‌شود! کسی که به این مقوله بی‌اعتناست، نمی‌خواهد این زیبایی را ببیند؟

پنجاه، شصت سال کسانی بر ما حکومت کردند که دیگران آمدند و آنها را بر این ملت مسلط کردند و تمام منابع مادی و معنوی این ملت را به غارت بردند. با رنج‌ها و محنت‌های بسیاری، حرکت عظیمی در مقابل این پدیده شوم اتفاق افتاد و توانست با فدا کردن جانها و با عریان کردن سینه‌ها در مقابل دشمن غدار، به جایی برسد. این زیبا نیست؟ هنر چگونه می‌تواند از کنار اینها بی‌تفاوت بگذرد؟ این توقع انقلاب است. هنر انقلابی که ما از اول انقلاب همین‌طور گفتیم و آن را درخواست کردیم، این است. آیا این توقع زیادی است؟ موسیقی و فیلم و تئاتر و نقاشی و سایر رشته‌های هنری شما باید به این مقوله بپردازد؛ این‌ها چیزهای لازمی است. توقع انقلاب از هنر و هنرمند، یک توقع زورگویتان و زیاده‌خواهانه نیست؛ بلکه مبتنی بر همان مبانی زیباشناختی هنر است. هنر آن است که زیبایی‌ها را درک کند. این زیبایی‌ها لزوماً گل و بلبل نیست؛ گاهی اوقات، انداختن یک نفر در آتش و تحمل آن، زیباتر از هر گل و بلبل است. هنرمند باید این را ببیند، درک کند و آن را با زبان هنر تبیین نماید. ▶▶

الزام و اجباری وجود ندارد که این‌گونه عمل بشود یا نشود. کسانی که با نظرات من در این زمینه‌ها آشنا هستند، می‌دانند که بنده معتقد نیستم که هنر با بخشنامه و دستور و فرمان و حکم و این‌طور چیزها درست می‌شود. باید انگیزه وجود داشته باشد.

◀ توقع از هنرمند انقلابی

مقوله دیگری که من مختصراً آن را عرض می‌کنم، هنر انقلابی است. توقع انقلاب از هنر و هنرمند، مبتنی بر نگاه زیباشناختی در زمینه هنر است، که توقع زیادی هم نیست. ملتی در یک دفاع هشت ساله با همه وجود به میدان آمد. جوانان به جبهه رفتند و از فداکاری در راه ارزشی که برای آنها وجود داشت، استقبال کردند - البته عمدتاً به خاطر دین رفتند؛ هرچند ممکن است عده‌ای هم برای دفاع از میهن و مرزهای کشور دست به فداکاری زده باشند - مادران و پدران و همسران و فرزندان و کسانی که پشت جبهه تلاش می‌کردند نیز طور دیگری حماسه آفریدند. شما خاطرات هشت سال دفاع مقدس را مرور کنید، ببینید برای یک نگاه هنرمندانه به حالت و کیفیت یک جامعه، چیزی از این زیباتر پیدای می‌کنید؟ شما در عالیترین آثار دراماتیک دنیا، آن‌جایی که به فداکاری یک انسان برخورد می‌کنید، او را تحسین و ستایش می‌کنید. وقتی فیلم، آهنگ، تابلوی نقاشی، زندگی فلان انقلابی - مثلاً ژاندارک - یا سرباز فداکار فلان کشور را برای شما به تصویر می‌کشند، در دل و باطن وجدان خودتان نمی‌توانید کار او را تحسین نکنید. هزاران حادثه به مراتب باارزشتر و بزرگتر از آن

◀ وقوع انقلاب اسلامی دنیای اسلام را تحت تاثیر قرار داد و به نوعی موج بیداری را در امت اسلام ایجاد کرد شعر انقلاب تا چه اندازه این بار را بر دوش کشید. این شعر توانسته است چنان که از او انتظار می‌رفته با مسلمانان و روشنفکران جهان اسلام ارتباط برقرار کند؟ اصلاً ظرفیتش را دارد؟ در بین هنرهای انقلابی، شعر را واجد بیشترین قابلیت برای صدور افکار و اندیشه‌های انقلاب اسلامی می‌دانم. کارهایی هم شده در برخی مجلات و نشریات و سایت‌ها شعر برخی شاعران برجسته انقلاب ترجمه شده است اما اصلاً کافی نیست این وظیفه سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی و هنری کشور بوده که آثار شعری ما را به زبان‌های مختلف در دنیای اسلام ترجمه کنند ولی نکردند. باید در این زمینه پاسخ گو باشند. مادر حوزه‌ها متنوع زبان‌های جهان اسلام مخاطب داریم. در حوزه زبان ترکی - استانبولی در حوزه زبان عربی مخاطب فراوان داریم ولی کار نشده این همه ما شعر در حوزه زبان عربی و کشورهای عرب زبان داشته‌ایم ولی ترجمه نشده. در مقابل روی چند شعری که زمان پهلوی با نگاه ناسیونالیستی و ایران پرستی گفته شده در کانادا کار پژوهشی انجام می‌شود و می‌آید و در سوریه منتشر می‌شود و چنین نگاه‌هایی برجسته می‌شود تا نشان دهد که ایران در مقابل کشورهای عربی قرار دارد. امام(ره) فقط مخاطبش دنیای اسلام نبود او همه مستضعفان جهان را مخاطب قرار داد پس مخاطبان ما می‌تواند همه مستضعفان و آزادی‌خواهان جهان باشد و باید تفکر انقلاب اسلامی از طریق صدور محصولات فرهنگی که به اعتقاد من شعر انقلاب مهم‌ترین آن است صادر شود من تاکید می‌کنم که محصولات فرهنگی انقلاب باید هم پای نفت ما و بلکه مهم‌تر از آن به جهان صادر شود این خواسته روپا و تخیل نیست، شدنی است ما دیده ایم که تفکر امام و انقلاب در جهان مخاطب دارد. متأسفانه در برخی هنرها مثل سینما که اصلاً وضعیت بسیار بدی داریم به جای تولید و آرایه آثاری منطبق با تفکر انقلاب اسلامی، دچار فضاهای سیاه‌نمایی و پاس و پوچی شدیم که نه تنها در دنیا مخاطب ندارد و هویت ما را معرفی نمی‌کند بلکه تصویری روان پریش و منزوی و سیاه و آشفته از جامعه ایران به مخاطب جهانی آرایه و معرفی می‌کند. ▶▶

است قبل از آن شعر یا وفادار به انقلاب بود یا نبود. ولی شعر اعتراض در عین وفاداری به انقلاب و اصول آن جزئیات را نقد می‌کند و نسبت به مسایلی که در درون نظام رخ می‌دهد نقدهایی دارد و مدافع ارزشهای اصیل انقلاب اسلامی است. متأسفانه در دوره ای حتی در جلسات رسمی گفته می‌شد که دوران آرمان‌های امام گذشته، وقتی چنین حرف‌هایی در روزنامه‌های رسمی کشور گفته می‌شد و چنین سیاست‌هایی اتخاذ و این ادعاها به این آشکاری مطرح می‌شد اعتراض برخی شاعران را برانگیخت و این شاعران با نگاه به اندیشه سیره امام و بزرگان انقلاب و مبانی و آرمانهای انقلاب این انحرافات را در معرض نقد و اعتراض قرار دادند. شعر اعتراض شاخه مهمی از شعر انقلاب است که برجسته ترین و با ثبات ترین شاعران کشور در این حوزه شعر می‌گویند گرچه نمی‌توان عنوان کلی شاعر اعتراض را به آنها داد ولی آنها در این حوزه جدی کار می‌کنند و آثار شاخصی دارند.

◀ شعر انقلاب تا چه اندازه توانسته است با مردم به عنوان مخاطب اصلی این شعرا ارتباط برقرار کند؟ مشخصه اصلی شعر انقلاب همراهی آن با مردم است، اگر شاخصه مردمی بودن را از شعر انقلاب بگیریم ناقص می‌شود و نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. شعر انقلاب به خوبی با مردم همراه شد طوری که برخی از کتاب‌های شعری شاعران انقلاب به چاپ‌های متعددی رسیدند. آثار شاعران اعتراض مثل میلاد عرفان پور مخاطبان فراوانی دارد و توانسته با مردم ارتباط برقرار کند. فقط هم چاپ‌های متعدد مجموعه‌های شعری نشان دهنده این موضوع نیست برخی از شعرهای شاعران انقلاب در بین مردم تبدیل به ضرب‌المثل شده مثل شعر «یا علی گفتیم و عشق آغاز شد» که سروده محمود اکرامی فر شاعر مشهدی است یا شعر «ناگهان چقدر زود دیر می‌شود» قیصر امین پور که در بین مردم حالت ضرب‌المثل پیدا کرده‌اند. حتی در زمان جنگ سی و سه روزه لبنان شاعران انقلاب شعرهایی گفتند که من خودم وقتی در یک تظاهرات در مشهد شعری از یک شاعر جوان که در تهران سروده شده بود را به صورت پلاکارد دست مردم دیدم حیرت کردم. اینها همه نشان دهنده این است که شعر انقلاب توانسته به مردم نزدیک شده و در بطن جامعه حضور یابد.

جنگ محدود کرد.

◀ اما به هر حال شعر جنگ یک شاخه مهم از شعر انقلاب محسوب می‌شود؟

بله! شاخه مهمی است و در طول هشت سال که زمان طولانی هم هست شعرهای فراوانی در این حوزه سروده شد البته گاهی آن زمان شعرهای جنگ متناسب با فضای پرهیجانی آن دوران گفته می‌شد که ممکن است الان کارکرد خود را از دست داده باشد اما شعرهای برجسته ای در حوزه جنگ چه در آن دوران و چه پس از آن، در دوران جدید سروده شد به نظر من این کم لطفی است که شعرهای شاخص جنگ را محدود به دوران جنگ و شاعرانی مثل امین پور و حسینی کنیم در سالهای اخیر هم شعرهای بسیار شاخصی توسط شاعران جوان در حوزه شعر جنگ سروده شده که در آینده این شعرها جایگاه واقعی خود را پیدا خواهند کرد.

◀ شما اشاره به شعر اعتراض کردید، این شعر بیشتر با چه مضامینی گفته می‌شود و شاعران آن به چه مسایلی اعتراض دارند؟

شعر اعتراض متعلق به جریان انقلاب اسلامی است منتهی به برخی از انحراف‌ها و تعدی از معیارها معترض

شعر سپید هم این اتفاق افتاد و انقلاب شاعران خود را در این قالب شناخت هم اکنون نیز این جریانها زنده و پویاست. به عبارتی نسل تازه ای از شاگردان نیما را انقلاب اسلامی تربیت کرد. شاعرانی که نوآوری‌های نیما را با ویژگی‌های مضمونی تازه ای ارائه کردند.

شعر پس از نیما و قبل از انقلاب دچار یک گسست جدی از مفاهیم مذهبی و غیبت تصویر انسان مسلمان انقلابی و جهان شناسی اسلامی شده بود که شاعران انقلاب امکانات بیانی و زبانی و ویژگی‌هایی که نیما و شاگردان او ایجاد کرده بودند را گرفتند و چیزهایی هم بر آن افزودند و کارهای تازه ای را خلق کردند و به لحاظ مضمونی نیز این قالبها را با مذهب آشتی دادند.

◀ بلافاصله پس از انقلاب حادثه مهمی به نام جنگ روی داد که شاعرانی مثل حسن حسینی و قیصر امین پور آثار شاخصی را در این حوزه سرودند به طور کلی شاعران ما چه واکنشی در برابر جنگ هشت ساله داشتند و آیا می‌توان شعر دفاع مقدس را نماینده و فرزند خلف شعر انقلاب اسلامی دانست؟

جنگ همه اقشار را به صحنه آورد. شاعران همراه انقلاب هم به صحنه آمدند و آثار شاخصی را سرودند درست است که شعر دفاع مقدس شاخه مهمی از شعر انقلاب است ولی همه آن نیست. شعر انقلاب به لحاظ مضمونی تنوع فراوانی دارد مثلاً این شعر رویکرد گسترده ای در مضامین مذهبی دارد و شاعران انقلاب برای بزرگان دینی و وقایع و ارزشهای مذهبی شعرهای بسیاری سرودند که همه آنها را می‌توان ذیل عنوان شعر آیینی یا شعر مذهبی قرار داد که جزو شاخص ترین شاخه های مفهومی شعر انقلاب است گرچه قبل از انقلاب هم گاهی به مذهب توجه می‌شد اما آن شعرها محدوده مشخصی داشته و حالت گزارشی و غیرزنده ای داشتند در حالی که شعر مذهبی بعد از انقلاب کاملاً متفاوت و یک جریان زنده و پویاست که به مسائل جهان و انسان معاصر توجه جدی دارد یا شعر اعتراض که در سالهای پس از جنگ شکل گرفت یا حتی می‌توان گفت از اواخر جنگ کسانی مثل سلمان هراتی این جریان را آغاز کردند و قزو آن را ادامه داد امروزه یک شعبه جدی از شعر انقلاب است. همه این شاخه ها شعر انقلاب را به شکل می‌دهند بنابراین نمی‌توان شعر انقلاب را به شعر

◀ شعر در مقایسه با بقیه هنرها بیشترین تاثیر را از انقلاب گرفته و با آن همراه شده است، اگر بخواهیم شعر را با هنری مثل سینما مقایسه کنیم که این همه از حمایت‌های گسترده مادی و معنوی نظام بهره مند است اما میزان همراهی با انقلاب که در شعر مشاهده می‌شود در سینما به چشم نمی‌خورد

◀ شعر اعتراض در عین وفاداری به انقلاب و اصول آن جزئیات را نقد می‌کند و نسبت به مسایلی که در درون نظام رخ می‌دهد نقدهایی دارد و مدافع ارزشهای اصیل انقلاب اسلامی است

امیرخانی: درپله صفر معرفی ادبیات انقلاب به دنیاهستیم

گفت و گویی پیرامون ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

صدیقه رضوانی نیا

که در انقلاب هم بیشتر طیف های مذهبی درگیر بودند و مردم ما با انگیزه های مذهبی و احساس تکلیف وارد مبارزات انقلاب شدند.

به نظرم تعداد کسانی که درگیر انقلاب بودند، بسیار بیشتر از کسانی است که درگیر جنگ بودند. نکته بعدی هم این که در انقلاب اقشار مختلف مردم درگیر بودند و برخلاف تصور شما من قبول ندارم که بیشتر آدم های مذهبی وارد مبارزات انقلاب شدند. همه اقشار حضور داشتند به همین دلیل هیچ کس احساس نمی کرد چیز پنهانی وجود دارد که لازم است در موردش با دیگران حرف بزند همه نسبت به فضای کلی کشور دید مثبت و شعورمندانگی داشتند و همه در این فضا شریک بودند پس حرف تازه و پنهانی باقی نمانده بود که کسی بخواهد آن را بگوید و این احساس تکلیف به وجود آید اما در مقابل بعد از گذشت سه دهه در مقابل نسل فعلی این احساس تکلیف به وجود آمده.

◀◀ آن نسلی که وارد جنگ شد و خیلی های شان هم نویسنده نبودند و احساس تکلیف در برابر جنگ آن ها را نویسنده کرد چرا بعد از گذشت سه دهه این احساس خلاء را نکردند که در مورد انقلاب بنویسند مطمئناً خلاتی که هم اکنون در مورد ادبیات انقلاب اسلامی وجود دارد مربوط به امسال یا سال گذشته نیست حداقل دو سه دهه ای هست که ما متوجه حرف های ناگفته فراوانی شده ایم که در مورد انقلاب و رهبران آن

است. در انقلاب هر روستا و شهری درگیر انقلاب شد آن شور انقلابی در همه مردم ما وجود داشت لذا کسی احساس وظیفه نمی کرد که این شور را برای خود مردم دوباره تعریف کند به همین دلیل است که کسی احساس تکلیف نکرد که کار داستانی انجام دهد و چیزی از انقلاب بنویسد چون کسی احساس نکرد حرف تازه ای دارد این حرف را همه مردم می شناختند ولی در مورد جنگ عده زیادی بودند که حرف جنگ را نشنیده بودند و فقط از طریق رسانه ها با آن آشنا شده بودند بنابراین بچه های جنگ احساس می کردند به طرق مختلف باید آن حقیقتی که نزد آنهاست را به مردم شان برسانند. به همین دلیل است که پس از سی سال تازه ما در مورد انقلاب احساس خلاء می کنیم چون می بینیم نسلی آمده که راجع به انقلاب ۵۷ چیز زیادی نمی داند این مهمترین تفاوت دو پدیده انقلاب و جنگ بود که باعث شد ادبیات جنگ پرکیفیت و پر کمیت شکل بگیرد اما باید اذعان کنیم که ادبیات انقلاب اسلامی نه به لحاظ کمی و نه به لحاظ کیفی هرگز نمی تواند با ادبیات جنگ برابری کند.

◀◀ کسانی که جنگ را دیدند که اتفاقاً تعدادشان هم به قول شما زیاد نبود این احساس تکلیف را کردند که آن حوادثی که دیگران شاهد آن نیستند را ثبت و ضبط و گرد آوری کنند به همین دلیل از ادبیات جنگ رنگ و بوی تکلیف به مشام می رسد اما در مورد انقلاب این اتفاق رخ نمی دهد در حالی که بین جنگ و انقلاب از نظر مردمی بودن یک تفاوت جدی وجود دارد که همین باعث می شود ادبیات جنگ ما قوی تر باشد به عقیده من عده ای از سر تکلیف و احساس وظیفه به ادبیات جنگ روی آوردند و همان دلیلی که باعث می شود عده ای سراغ ادبیات انقلاب اسلامی نروند من برخلاف تصور رسانه ای که متأسفانه این روزها تصور همگانی هم هست ادعا می کنم که انقلاب ما مردمی است اما جنگ ما یک جنگ داوطلبانه است و صفت داوطلبانه بودن را در برخی مراتب شریف تر از یک جنگ همگانی و یا حتی مردمی می دانم. عده ای که درگیر جنگ بودند و فضای جنگ را به صورت واقعی تجربه می کردند تعدادشان اینقدر زیاد نیست که ما فکر کنیم همه مردم کشور ما درگیر جنگ بودند اگر بنا بر این باشد که هرکس که یک بار صدای آژیر قرمز را شنیده یا به جبهه کمک کرده درگیر جنگ محسوب شود می توان گفت تعداد زیادی از مردم ما درگیر جنگ بودند و اگر بخواهیم به این دلیل جنگ را مردمی بدانیم بله از این لحاظ جنگ مردمی است. اگر این گونه بخواهیم حساب کنیم می توانیم بگوییم مردم کشور ما همان کسانی هستند که بیش از سی درصدشان به سیل زدگان پاکستان کمک کردند اما این معنایش آن نیست که مردم ما تجربه سیل پاکستان را دارند یا مردم ما در تظاهرات روز قدس یا حمایت از غزه تعداد زیادشان شرکت می کنند اما این به آن معنا نیست که ما تجربه جنگ غزه را داریم.

در مورد جنگ خودمان هم من فکر نمی کنم جنگ ما یک جنگ مردمی باشد جنگ مردمی یعنی جنگ جهانی دوم در جبهه متفقین، که مردم به اجبار همه شان درگیر جنگ می شدند هر مردی باید به جنگ می رفت و هر زنی متاثر از جنگ بود در کشور ما چنین اتفاقی نیفتاد. عده ای که اتفاقاً تعدادشان نسبت به کل جمعیت خیلی هم زیاد نبود داوطلب شدند تا در جنگ حاضر شوند. به همین دلیل است که با وجود این که جمعیت مردم ما سه برابر کشور عراق است اما تعداد نیروهای زمینی ما خیلی بیشتر از نیروهای عراق نبود بنابراین می توان گفت جنگ تحمیلی مردم عراق را بیشتر از مردم ما متاثر کرد.

جنگ ما جنگی داوطلبانه بود به همین دلیل کسانی که در آن حضور داشتند وقتی به پشت جبهه برمی گشتند حرف های زیادی داشتند تا برای مردم بازگو کنند. این ها باعث شد تا ادبیات جنگ به صورت خودجوش به وجود آید آن هم توسط کسانی که احساس وظیفه کردند تا این حرف را به گوش دیگرانی که جنگ را نمی شناختند برسانند اما در مورد انقلاب قصه متفاوت

رضامیرخانی را باید از شاخص ترین نویسندگان و داستان نویسان متعلق به تفکر انقلاب اسلامی به حساب آورد که آثار قابل اعتنائی را در این سال ها و با حال و هوای متاثر از انقلاب اسلامی خلق کرده و البته مخاطبان فراوانی را نیز با خود همراه کرده است. بخصوص برخی آثار داستانی او مثل «ارمیا»، «من او» و آخرین رمانش «بیوتن» که امیرخانی با سفر به آمریکا آن را نوشت توانسته اند با عموم مردم و همچنین نخبگان جامعه ارتباط برقرار کنند. در رمان بیوتن امیرخانی قهرمان داستانش «ارمیا» را به خیابان هفتم نیویورک می فرستد تا تقابل جامعه آرمانی ایران و جامعه مدرن آمریکا را نشان دهد این اثر تنها رمان ادبیات انقلاب اسلامی است که تاکنون این ایده را در دل خود پرورش داده و تقابل دنیای آرمانی نسل انقلاب و جنگ و دنیای مدرن و مادی شهروندان آمریکایی را به تصویر می کشد. نویسنده محبوب ادبیات ایران این روزها مشغول ویرایش سفرنامه «جانستان کابلستان» سفرنامه افغانستان- می باشد تا به زودی این اثر او وارد بازار نشر شود. امیرخانی سخت تن به مصاحبه با رسانه ها می دهد اما اگر مصاحبه کند حرف های نوی بسیاری برای گفتن دارد. حرف های او همیشه مثل نوشته های تازه و شنیدنی است. گفت و گوی ما با رضا امیرخانی در باره ادبیات انقلاب بود که البته بحث به ادبیات مهم جنگ هم کشید. این گفت و گو پیش روی شماست.

◀◀ آقای امیرخانی انقلاب تمام زندگی مردم ایران را در ابعاد مختلف تحت تاثیر خود قرار داد و دگرگون کرد اما این دگرگونی در عرصه ادبیات معاصر ما چندان جدی نبود به این معنا که هنوز هم پس از گذشت سه دهه از انقلاب ما رمان ها یا داستان های قوی در مورد انقلاب نداریم در حالی که وقتی چند ماه بعد از پیروزی انقلاب جنگ روی داد خیلی از نویسندگان ما به این واقعه مهم پرداختند دلیل این که نویسندگان ما حتی نویسندگان مذهبی و انقلابی سراغ این واقعه سترگ نرفتند چه بود؟ جامعه ایران تحت تاثیر دو واقعه بسیار مهم و البته به لحاظ زمانی نزدیک به هم قرار گرفت واقعه اول انقلاب اسلامی و واقعه دوم جنگ تحمیلی بود هر دوی این وقایع مهمترین حوادث نیم قرن اخیر در فضای اجتماعی ایران بوده است. یکی از مسائل مهم و شبهات جدی تفاوت میان ادبیات مرتبط با واقعه انقلاب اسلامی با ادبیات مرتبط با جنگ است به طور غیرطبیعی و غیرروشنی وضعیت ادبیات جنگ بسیار بهتر از ادبیات انقلاب اسلامی است چه به لحاظ کیفیت و چه به لحاظ کمیت. تعداد آثاری که در زمینه جنگ منتشر شده بسیار بیشتر از آثاری است که درباره انقلاب نوشته شده این سوال بسیار مهم است که چرا نویسندگان ما راجع به جنگ زیاد نوشتند و راجع به انقلاب کمتر نوشته اند؟ به نظر من برای حل این مسئله باید به چند نکته توجه کنیم اولاً اینکه باید بدانیم چه کسانی داستان جنگی نوشته اند؟ به اعتقاد من نویسندگان جنگ کسانی بودند که از واقعه جنگ تاثیر گرفته اند و بعدتر نویسنده شدند به نظر من بار اصلی ادبیات جنگ روی دوش نویسندگان پیش از انقلاب یا نویسندگانی که در زمان وقوع جنگ نویسنده بودند نبود بلکه بار اصلی روی دوش بچه های جنگ بود و خود آنها تصمیم گرفتند تا به نوشتن جنگ بپردازند پس عده ای از افرادی که در جنگ حضور داشتند تصمیم گرفتند ادبیات جنگ را سامان دهند و آن را بیافزینند.

◀◀ اما سوال مهمی که پیش می آید این است که پس چرا افرادی که در انقلاب شرکت داشتند که تعداد آنها هم بیشتر بود به این نتیجه نرسیدند که ادبیات انقلاب اسلامی را بنویسند؟ من فکر می کنم فارغ از فضاهای رسانه ای که در این زمینه وجود دارد قصه ساده تر از این حرفهاست و ما به این مسئله هیچ وقت توجه جدی نداشتیم زیرا در ادبیات رسانه ای ما هم انقلاب مردمی است و هم جنگ. بنابراین تفاوت های میان انقلاب و جنگ را خیلی نمی توانیم به نسل بعدی منتقل کنیم. تصور من این است



وجود دارد اما گفته نشده؟

به این دلیل روشن که آن نویسنده با برخاسته از تجربه جنگ بودند نه تجربه انقلاب و احساس می کردند هنوز درباره جنگ ناگفته های فراوان دارند از آن سوز حدود سال ۷۶ به بعد ما متوجه این خلاء شدیم که تصویر درستی از انقلاب در میان نسل جوان وجود ندارد. این اتفاق به اعتقاد من تازه است و ده پانزده سالی می شود که ما درگیر آن شده ایم و این سالها فرصت کافی نبوده که بگوییم نویسنده ای باید می نشست و می نوشته. از آن سوی قصه اگر ما رفتار معقول تری با نسل نویسندگان جنگ می کردیم امروز می توانستیم از آنها انتظار بیشتری داشته باشیم به نظرم می رسد دستگاه های فرهنگی ما فارغ از فضاهای سیاسی چپ و راست و این دولت و آن دولت نسبت خوبی نتوانسته اند با نویسندگان جنگ و نویسنده های آرمان خواه انقلاب برقرار کنند تا آنها با این احساس تکلیف وارد این فضا شوند.

◀◀ آن معدود کسانی که خاطرات انقلاب را نوشتند

به لحاظ فکری به جریان انقلاب اسلامی وابسته بودند یا آن نویسندگان حرفه ای و با تجربه ای بودند که به این جریان تعلق خاطر نداشتند؟
اولا باید گفت امروز بعد از گذشت سی سال نویسنده حرفه ای و با تجربه در کشور ما همان نویسندگان انقلاب اسلامی هستند یعنی نویسندگان وابسته به جریان چپ و جریان سرمایه داری جهانی که پیش از انقلاب کار می کردند هیچ کدامشان نتوانستند نسلی به جای بگذارند و اگر امروز ما در بازار کتاب تردد کنیم می بینیم جریان کتاب در دست همان نویسندگان انقلاب اسلامی است. منتهی متولیان فرهنگی ما نمی خواهند این واقعیت را بپذیرند و بسیاری از بچه های انقلاب اسلامی را خارج از این جریان قلمداد می کنند. اما واقعیت این است که جریان دست بچه های انقلاب اسلامی است و آثار آنها مخاطب دارد و خاطرات انقلاب و جنگ را هم همانها نوشتند.

◀◀ والته یکی از دلایل مهم اینکه کتاب های نویسندگان انقلاب مخاطب داشته اند این است که این نویسندگان توانسته اند خودشان را بانقلاب و مردم و دغدغه های مذهبی و انقلابی آن ها همراه کنند؟

همین طور است این نویسنده ها بجای پاسخگویی به دغدغه های دولت و مسئولان فرهنگی که معمولا هم دغدغه های چندان عمیقی نیست به دغدغه های مردم پاسخ گفتند به نظر من ما امروز چند دسته نویسنده داریم: دسته اول نویسندگانی که برای مردم می نویسند و عمدتا هم آرمان خواه هستند. دسته دوم نویسندگانی که دولتی هستند و برای دولت می نویسند و دسته سوم نویسندگان ضد انقلاب هستند دو گروه آخر به قدری مشکل مخاطب دارند که عملا از جریان اصلی نویسندگی کشور خارج شدند.

◀◀ به اعتقاد شما ادبیات جنگی ما وضعیت بسیار بهتری نسبت به ادبیات انقلاب دارد در حالی که ما شاهدیم در ادبیات جنگ کمتر به قالب های هنری مثل رمان و داستان که وقت و هنر و دقت بیشتری نیاز دارند پرداخته شده و در مقابل قالب خاطره بیشتر مطرح است و این قالب همچنان بر فضای ادبیات جنگی ما غلبه دارد؟

بله اگر بخواهیم ادبیات جنگ را با عظمت واقعی جنگ بسنجیم آن وقت قطعاً به این نتیجه می رسیم که در ادبیات جنگ ما هم کم کاری شده و به این معنا ما هنوز نتوانسته ایم وظیفه مان را در برابر جنگ ادا کنیم. این حرف درست است اما به گمان من ادبیات جنگ را باید در مقایسه با سایر گونه ها و ژانرهای ادبی مثل ژانر تاریخی که در همه جای دنیا از بهترین گونه ها برای نوشتن است مقایسه کرد. اگر این گونه نگاه کنیم به نظر من ادبیات جنگ در کلیت ادبیات ایران در جایگاه بالا و سرفرازانه ای قرار دارد. دلایلش هم این است که فضای گذشته ادبیات ما فضای منسجم و پیشروی نبوده و ما هیچ وقت در ادبیات داستانی در جهان متأسفانه حرفی برای گفتن نداشته ایم. مردم ما با یک پیشینه قوی از شعر وارد فضای انقلاب اسلامی شدند به همین دلیل است که شعر انقلاب رشد خوبی داشته اما واقعیت این است که فضای رمان ما قبل انقلاب اینقدر غنی نیست که

بگوییم ما صاحب یک پیشینه قوی بوده ایم و حالا قرار است روی شانه های آن بایستیم شانه ای قبل از انقلاب در عرصه رمان وجود نداشته که بشود روی آن ایستاد. اما این که گفتید در فضای ادبیات جنگ خاطره غلبه دارد به خاطر این است که خاطره فراموش شدنی تر است و نهادهای مربوط به خاطره در کشور ما بهتر دارند کار می کنند. بسیاری از این نهادها که راجع به خاطرات فعالیت دارند همه شان مدیون چند نفری هستند که اسامی شریفشان این روزها در ذهن همه ما هست امثال سرهنگی ها و بهبودی ها و کاظمی ها و دیگرانی که روی ادبیات شفاهی جنگ مشغول کار هستند.

من فکر می کنم بیشتر از اینکه خود خاطرات جنگ و غنای آنها نسبت به رشد گسترش و پایه دست مخاطب رسیدن به آنها کمک کند بیش از آن رسانه ها دارند به این موضوع دامن می زنند. رسانه های ما اصولاً نسبت به خاطره رغبت بیشتری دارند و کتب خاطرات را بیشتر می پسندند تا کتاب های داستانی. دلایلش هم این است که احساس می شود در خاطرات اولاً اتفاقات واقعی است و در آن دخل و تصرفی صورت نگرفته که البته این برداشت چندان هم درست نیست و نکته دوم اینکه احساس می شود خاطره گو با گفتن خاطره تمام می شود یعنی کسی که یک بار خاطره گفت ما می توانیم به چشم مرده به او نگاه کنیم بنابراین اگر نسبت به کتاب او تبلیغی انجام شود اتفاقی مخالف نظر ما نمی افتد. این به همان ویژگی رسانه های ما برمی گردد که رسانه ما مرده پرست است سال هاست که ما به غلط می گوییم مردم ما مرده پرست هستند اما به گمان من این رسانه های ما هستند که مرده پرست اند.

کتاب خاطرات در نزد رسانه های ما از جنس کتاب اموات است برای اینکه نویسنده آن هرگز بار دیگر سر بر نمی کشد تا نظری مخالف رسانه بگوید به گمان من داستان های جنگی بسیار خوبی وجود دارند که هرگز این فضای رسانه ای برای آنها فراهم نشده است.

◀◀ منظورتان از فضای رسانه ای ساخت فیلم و سریال است به هر حال همه ما می دانیم که در کشور ما بین ادبیات داستانی و سینما برخلاف بقیه کشورها فاصله عمیقی وجود دارد و در عرصه داستان نویسی جنگی هم آثار خیلی محدودی از برخی نویسندگان مادر قالب فیلم مطرح شده است؟

نه منظور من صرفاً فیلم و سریال نیست یکی از محصولات جانبی ادبیات تبدیل قصه به فیلم است و اصولاً قصه هایی که می توانند تبدیل به فیلم شوند محدوداند به گمان من فضای تبلیغی رسانه های ما خلاف ادبیات به ویژه داستان و رمان است به ویژه در رسانه های همگانی و پرمخاطب ما هیچ گاه راجع به ادبیات داستانی جنگ صحبت نمی شود اگر می شد مردم ما باید داستان نویسان خوب جنگی ما را بهتر می شناختند.

◀◀ شاید هم دلایلش این است که خاطره یک تجربه واقعی و عینی و با ذهن مردم مانوس تر است یعنی رزمندگان و خانواده هایی که درگیر جنگ بودند این خاطرات برایشان تداعی کننده واقعیت است؟
نه من این برداشت شما را چندان قبول ندارم دلیل اصلی اش را همان تبلیغات رسانه ای می دانم البته دلایل دیگری هم دارد مثلاً اینکه قالب خاطره یا شکل روایت آن ساده ترین شکل روایت هاست بنابراین ذهن بدون پیچیدگی هم می تواند سراغ خاطره برود و خواندن خاطره عملاً از ذهن مخاطب انرژی زیادی نمی گیرد. اما به نظر می رسد در گذر زمان مردم ما با رمان ها و داستان های جنگ ارتباط بیشتری برقرار کنند و آثار خوب این عرصه تبدیل به آثار ماندگاری شود به خصوص این که هر چه زمان می گذرد و ما از جنگ فاصله می گیریم فرصت این را پیدا می کنیم که با نگاه عمیق به کنه و عمق جنگ و حواشی و ریشه های آن بپردازیم اتفاقی که در مورد رمان و داستان امکان وقوع آن نسبت به خاطره بیشتر است؟
◀◀ در گذر زمان مردم ما به ماندگارترین قالب ها روی می آورند

بدون شک این حرف درست است و ما در گذر زمان به ماندگارترین قالب ها روی خواهیم آورد به یقین قالب داستان از خاطره ماندگارتر است و من فکر می کنم

◀◀ امروز بعد از گذشت سی سال نویسندگان حرفه ای و با تجربه در کشور ما همان نویسندگان انقلاب اسلامی هستند یعنی نویسندگان وابسته به جریان چپ و جریان سرمایه داری جهانی که پیش از انقلاب کار می کردند هیچ کدامشان نتوانستند نسلی به جای بگذارند**◀◀ کتاب خاطرات نزد رسانه های ما از جنس کتاب اموات است برای اینکه نویسنده آن هرگز بار دیگر سر بر نمی کشد تا نظری مخالف رسانه بگوید به گمان من داستان های جنگی بسیار خوبی وجود دارند که هرگز این فضای رسانه ای برای آنها فراهم نشده است**

این اتفاق حتماً می افتد همان طور که تاکنون نیز افتاده است. این که امروز مردم به کتاب هایی که پانزده یا بیست سال پیش در فضای داستانی جنگ نوشته شده مراجعه می کنند نشان دهنده اقبال آنها به قالب های داستانی است.

◀◀ البته کتاب های خاطره جنگ و انقلاب می تواند در آینده به داستان نویسان و رمان نویسان ما کمک کند تا بر اساس این خاطرات آثار خود را خلق کنند؟

بله این طور است از محصولات جانبی خاطره یکی این است که به داستان نویسانی که جنگ و انقلاب را ندیده اند کمک می کند که در آینده براساس آن رمان و داستان بنویسند. این خاطرات: ناب ترین معادنی است که می تواند اعماق گنج جنگ را به ما نشان دهد در عین حال واقعیت این است که خاطرات شفاهی از آن دست که امروز دارد گردآوری می شود مهمترین اسناد جنگی هستند که بعدها در اختیار مورخان قرار می گیرند و مورخان نسل بعدی این امتیاز را نسبت به مورخان پیش از خود دارند که تاریخ شفاهی شان از افشار مختلف جامعه گرفته شده. ◀◀ ما در جمع آوری خاطرات جنگ و هم خاطرات انقلاب دچار کندی حرکت هستیم نسلی که انقلاب کرده یا در جنگ حضور داشته در حال پیر شدن و از دست رفتن است و از دست دادن آنها لطمه ای بزرگ به تاریخ شفاهی ما وارد می کند اما در کشور ما این طور نیست که نهادی ضابطه مند و دقیق این خاطرات را گردآوری کند.

دیدگاه شما چیست؟

به نظرم می آید اگر به مقایسه دستگاه های مختلف فرهنگی کشور بپردازیم می بینیم اتفاقاً وضعیت گردآوری خاطرات ما بسیار مناسب تر از بقیه موضوعات است مثلاً وضعیت موزه های جنگ یا بازسازی مناطق جنگی را اگر شما با خاطرات شفاهی مقایسه کنید می بینید ضبط خاطرات شفاهی وضعیت بسیار خوبی دارند همین طور وضعیت گردآوری خاطرات مربوط به انقلاب نسبت به سایر موضوعات بسیار امیدوارکننده است. الان در رسانه های ما بحث هسته ای مهم ترین موضوع کشور ماست اما چند کتاب در این موضوع تاکنون نوشته شده. اگر این مقایسه را انجام دهید پی به وضعیت خوب گردآوری خاطرات جنگ و انقلاب می بریم به ویژه آنجا که خاطرات مربوط به قشر پایین دست جامعه است. ما جایی گرفتاری داریم که با قصه های کلان جنگ و آدم هایی که مدیریت جنگ را انجام دادند و اتاق های جنگ را هدایت کردند مواجه می شویم.

◀◀ جنگ به لحاظ هویتی و تفکری خیلی به انقلاب نزدیک است هر دو اتفاق از یک جنس اند پس از این جهت می توان ادبیات جنگ را ادبیات انقلاب اسلامی تلقی کرد به خصوص اینکه معدود آثاری که بعد انقلاب در دنیا از ما ترجمه شده همان کتاب های مربوط به جنگ هستند؟

صحتش شما یک صحبت توصیفی است و درست هم است یعنی واقعا این اتفاق افتاده و ما به دلیل فقدان ادبیات پیش رو راجع به انقلاب اسلامی مجبور شدیم که روی ادبیات جنگ کار کنیم اما واقعیت دیگر این است که ما هنوز روی ترجمه آثار جنگ آن طور که شایسته است کار نکردیم این که در کشوری که رقم

تیرازهای عمومی کنابش بیش از پنجاه هزار نسخه است سه هزار نسخه ترجمه کتاب های ما در فضاهای دانشگاهی توزیع شده معنایش آن نیست که ما توانسته ایم ادبیات جنگ مان را خوب بشناسیم تقریباً می شود گفت ما در پله صفرم معرفی ادبیات انقلاب و جنگ به دنیا قرار داریم.

◀◀ هر سال در کشور جشنواره های متعدد ادبی برگزار می شود و البته شما همیشه جزو داستان نویسانی بودید که به جریان برگزاری این جشنواره ها اعتراض داشتید احتمالاً تصورتان این است که این جشنواره ها نتوانسته اند به رشد و تعالی ادبیات انقلاب کمک کنند؟

بخشی از این جشنواره ها متعلق به نویسندگان دولت پسند و بخشی از آنها نیز متعلق به نویسندگان ضد انقلاب است من فکر می کنم اتفاقاً نویسندگان مردمی ما هیچ جشنواره ای متعلق به خودشان ندارند و همین باعث می شود که مردم نسبت به این جریانها بی تفاوت باشند امروزه جشنواره ها حتی به اندازه هزار نسخه هم در فروش کتاب موفق نیستند من فکر می کنم وقتی در نقطه ای تعدد جشنواره به وجود می آید نشان دهنده سیاست گذاری غیرمنصفانه در آن حوزه است. مثلاً ما جشنواره ای به نام فیلم فجر داریم که از ابتدای انقلاب تا به حال هر ساله برگزار می شود در کنار جشنواره فجر دو سه جشنواره کوچک دیگر وجود دارد اما همه در مورد منصفانه بودن جشنواره فیلم فجر تا حد زیادی اتفاق نظر دارند. برای همین است که در کنار آن جشنواره های دیگر شکل نمی گیرد این که در یک دوره ای پنج یا شش جشنواره موازی راجع به داستان برگزار می شود نشان می دهد که خود دولتی ها متوجه شده اند که مردم نسبت به این جشنواره ها بی اعتنا هستند تا زمانی که فضای ادبیات ما شفاف نشود ما این گرفتاری ها را خواهیم داشت در دوره وزارت سیدمحمد خاتمی تصمیم بر این شد که جایزه داستان را به هیچ کتابی ندهند این سنت متأسفانه تا سالها بعد هم ادامه یافت در حالی که آن زمان این تصمیم به این دلیل گرفته شد که احساس عمومی اهل فرهنگ در اواخر دهه شصت این بود که ما نمی توانیم در مقابل داستان های جریان ضد انقلاب داستان خوب داشته باشیم بنابراین چه بهتر اصلاً جایزه ای برگزار نکنیم. تا سالها بعد از دوم خرداد که جایزه ادبیات بیست ساله داده شد این سنت ادامه یافت. دهه سوم انقلاب اتفاقاً دوره رشد ادبیات انقلاب بود و نویسندگان مردمی متعهد کارهای خوبی داشتند اما برای من سوال است که چرا جایزه ادبیات سی سال برگزار نشد و به ادبیات دهه سوم انقلاب جایزه ندادند به گمانم دلایلش این است که مسئولان ما نسبت به نویسندگان مردمی سعی می کنند بی اعتنا باشند. به نظر من اینکه در جایزه جلال کتاب بیوتن کاندید شد بیشتر به یک شوخی شبیه بود چون نویسندگان مردمی که برای مردم می نویسند از بایرامی و دهقان گرفته تا مستور و دیگران هیچ وقت این جوایز را نمی گیرند. مثل ما و جوایز جشنواره های دولتی شبیه مثال عوام است و مهریه؛ که گفته اند که داده است، که گرفته است این جوایز را کسی به ما نداده، ما هم نگرفته ایم.

◀◀ آقای امیرخانی گفتید در مورد انقلاب اسلامی ما به آن معنا ادبیات نداریم و بعد گذشت سی سال از انقلاب رمان و داستان خوب به آن شکل که در مورد جنگ به وجود آمده در مورد انقلاب شکل نگرفته و خلاهای جدی در این زمینه وجود دارد خوب با این اوضاع چه باید کرد؟

کار خاصی نمی شود کرد به نظر من همین حالا هم این جریان در حال شکل گیری است و چشم انداز آینده روشن است و نباید نگران بود به نظر من در آینده کمیت آثار مسئول پسند قطعاً پایین می آید و نویسندگانی و نویسندگان مردمی سعی خواهند کرد که کیفیت آثارشان را بالا ببرند و نتیجه اش این است که این تعداد تیراژی که مسئولان هم اکنون به آن افتخار می کنند قطعاً به لحاظ کمی کاهش محسوس می یابد اما من امیدوارم که به لحاظ کیفی شاهد خلق آثار بهتری در عرصه ادبیات انقلاب اسلامی باشیم. ▶▶

صهیونیست‌ها از دستمان دیوانه شده بودند!

گفت و گو با سید مسعود شجاعی طباطبایی درباره «کاریکاتور مقاومت»

رضوانی

جدیدی از کاریکاتورپرست‌ها را معرفی کرد. **اولین دوسالانه بین‌المللی کاریکاتور در ایران با استقبال حیرت‌انگیزی روبرو شد** وقتی ما طرح برگزاری این دو سالانه آن هم به شکل بین‌المللی را به مسئول وقت موزه ارائه کردیم توانستیم او را متقاعد کنیم که چون ما تجربه بین‌المللی داریم و هنرمندان جهان را می‌شناسیم پس می‌توانیم این دو سالانه را بین‌المللی برگزار کنیم.

آن زمان وسایل ارتباطی مثل اینترنت به شکل امروز رایج نبود و ما از طریق پست برای کاریکاتورپرست‌های جهان فرم شرکت در جشنواره را فرستادیم. حیرت آور آن بود که ما دیدیم از ۴۵ کشور جهان در این دو سالانه شرکت کردند. آن موقع در کاتالوگ دو سالانه کاریکاتور ایران فقط دو اثر برگزیده از کشور ما به چاپ رسید در حالی که سال گذشته که نهمین دو سالانه کاریکاتور ایران برگزار شد بیش از هفتاد درصد کاریکاتورهای چاپ شده در کاتالوگ متعلق به ایران بود و ۹۱ کشور در این دوسالانه شرکت کردند که از این جهت ما در جهان در رتبه نخست قرار داریم. بعد ما جشنواره آیدین دوغان ترکیه با حضور ۹۰ کشور قرار دارد ما چون کاتالوگ‌های آن جشنواره‌ها را نیز داریم دقیقاً آمار داریم که در هر جشنواره چه تعداد کشور حضور می‌یابند.

از نظر کیفی هم دو سالانه کاریکاتور ایران در سطح بسیار بالایی برگزار می‌شود و ما با کشورهای مثل برزیل، ترکیه و چین که در عرصه کاریکاتور جهان صاحب نام هستند رقابت می‌کنیم و خیلی از مواقع هم از آنها پیشی می‌گیریم یک کاریکاتورپرست برجسته برزیلی به نام آقای جولیا که کارنامه بسیار پرافتخاری دارد و فقط دویست جایزه بین‌المللی تا به حال کسب کرده به من می‌گفت هر جا اسم ایران می‌آید انگار جایی برای رقابت دیگران وجود ندارد چون کاریکاتورپرست‌های ایرانی همه جوایز را درو می‌کنند.

الان به طور متوسط هر دو هفته یک بار یک جایزه از حدود ۱۵۰ جشنواره معتبر کاریکاتور که در طی سال در جهان برگزار می‌شود نصیب کشور ما می‌شود.

راه اندازی خانه کاریکاتور

در سال ۱۳۷۸ یک اتفاق بزرگ دیگر در عرصه کاریکاتور افتاد و آن افتتاح خانه کاریکاتور ایران بود که اولین مرکز تحقیقاتی کاریکاتور در ایران محسوب می‌شود و با همکاری شهرداری تهران راه اندازی شد. دو سال بعد از افتتاح این خانه مسئول آن که انسان توانمندی هم بود فرماندار چهاربار شد و من به جانشینی ایشان انتخاب شدم در طی این سال‌ها امکانات مهمی برای خانه کاریکاتور ایران فراهم شده که سایت ایران کارتون از جمله آنهاست.

سایت ایران کارتون بهترین سایت تخصصی کاریکاتور در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹ در جهان

طبق آمار در سال ۲۰۱۰ بیش از ۹۰ میلیون نفر از سایت ایران کارتون بازدید کردند در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹ نیز این سایت به عنوان بهترین سایت تخصصی کاریکاتور در دنیا شناخته شد که به زبان‌های فارسی و انگلیسی فعال است. سایت ایران کارتون به امکانات فراوانی مثل بزرگترین کتابخانه الکترونیکی کاریکاتور مجهز است. در این سایت بیش از ۴۰۰ گالری وجود دارد که در نوع خود در جهان بی‌نظیر محسوب می‌شود. یکی از علت‌های موفقیت این سایت وجود آثار هنری کاریکاتورپرست‌های برجسته جهان است که در گالری این سایت به نمایش گذاشته شده اند و البته سایت ایران کارتون به برگزاری مسابقات جنجالی و پر حاشیه‌اش مثل مسابقه هولوکاست، غزه و فلسطینی خانه ندارد در جهان مشهور است.

در حال حاضر ما پیگیر این هستیم که موزه کاریکاتور را

فرودگاه مهرآباد روی دیوارها کشیدم که هر کس که از خارج به ایران می‌آمد آن نقاشی‌ها را می‌دید و بازتاب مثبتی در رسانه‌ها بخصوص از موضع استکبارستیزانه ما در جنگ داشت اما متأسفانه شب قبل از آمدن طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق به ایران آن نقاشی‌ها پاک شد و دیگر هیچ اثری از آنها باقی نمانده جز چند عکس که خود من همان ایام از آنها تهیه کردم.

معمولاً در همه جای دنیا آثار هنری را نگه می‌دارند ولی در کشور ما پاک می‌کنند تا باقی نماند. همزمان با جنگ من و چند نفر دیگر از بچه‌ها که همگی خیلی جوان بودیم وارد کیهان فرهنگی شدیم البته آن زمان جوان‌ها محور همه حرکتها بودند که مهم ترینش جنگ بود. در کیهان فرهنگی خیلی به ما اعتماد شد و مدیر مسئول وقت آن، یک صفحه کامل در اختیار ما قرار داد. آن موقع من رزمنده بودم و جنگ می‌رفتم عکاسی هم می‌کردم حتی روی دیوارهای چند شهر جنگی مثل بوکان و فاو نقاشی کشیدم وقتی تهران برمی‌گشتم به کیهان فرهنگی می‌رفتم.

من، محمدحسین نیرومند (مشاور فعلی وزیر ارشاد) و دکتر اصغر مقدم (استاد دانشکده هنرهای زیبا) هر سه آن موقع جبهه می‌رفتیم. اما وقتی برمی‌گشتم فضای دانشکده هنرهای زیبا را که ما در آن تحصیل می‌کردیم خیلی غیرمعمول می‌دیدیم فضایی که هیچ تناسبی با جبهه و جنگ ما نداشت و ما یک بحران هویت را در این فضا حس می‌کردیم. به همین دلیل اولین نمایشگاه کاریکاتور ما درباره هویت بود که در دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران برپا و خیلی هم از آن استقبال شد. آقایان نیرومند و مقدم که دوستان صمیمی من بودند هر دو مشغدی اند به همین دلیل آن زمان زیاد مشغول رفت و آمد داشتند و فضای این شهر را خوب می‌شناختند ما بعد از دانشگاه تهران نمایشگاه کاریکاتور هویت در دانشگاه فردوسی مشهد و چند شهر دیگر برپا کردیم که باز هم از آن استقبال خوبی شد.

گروه کاسنی شکل گرفت

به تدریج گروه کاریکاتوری شکل گرفت که یکی از دوستان ما به نام مجید رزازی که دانشجوی ادبیات بود اسم آن را «کاسنی» گذاشت که به نظر من بسیار با معنا و با مسما بود چون کاسنی گیاه دارویی است که تلخ اما شفا دهنده است خواجه‌عبدا... در مناجات نامه‌اش می‌گوید: الهی اگر کاسنی تلخ است از بوستان است و اگر عبدا... مجرم است از دوستان.

تعداد افراد گروه کاسنی به تدریج افزایش یافت و دوستانی مثل علی جهان‌شاهی، اسد بیناخواهی و دیگران هم به جمع ما اضافه شدند.

سال ۶۵ راهی حوزه هنری شدیم

سال ۶۵ حبیب صادقی از هنرمندان خوب انقلاب وقتی به حوزه هنری آمد و نمایشگاه کاریکاتور ما را دید گفت که حیف است شما جایگاهی در حوزه هنری نداشته باشید به همین دلیل در حوزه هنری آلاچیقی را در اختیار ما قرار دادند که ما هر هفته می‌رفتیم کارهایمان را می‌بردیم نمایشگاه برپا می‌کردیم کتاب چاپ می‌کردیم و...

انتشار اولین نشریه تخصصی کاریکاتور در ایران

گروه کاسنی زمینه انتشار نخستین نشریه تخصصی کاریکاتور را در سال ۷۰ فراهم کرد نشریه‌ای که زمینه حضور کاریکاتور ایران در عرصه جهانی را مهیا کرد و ما از طریق این نشریه برای اولین بار در جشنواره‌های خارجی شرکت و آثارمان را ارسال می‌کردیم خلاصه بچه‌های کاریکاتور ما از طریق نشریه کیهان کاریکاتور به دنیا معرفی شدند.

انتشار نشریه کیهان کاریکاتور اتفاق بزرگی در عرصه کاریکاتور کشور ما بود حداقلش این بود که نسل

متولد ۱۳۴۲ تهران و فارغ التحصیل رشته نقاشی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد گرافیک از دانشکده تربیت مدرس است. مدیر بیت خانه کاریکاتور، مسئولیت گروه کاریکاتور حوزه هنری، مدیر مسئولی مجله کیهان کاریکاتور، سردبیری مجله ایران کارتون، مدیریت بخش لاتین سایت ایران کارتون در کارنامه او به چشم می‌خورد. سید مسعود شجاعی طباطبایی یکی از استادان صاحب نام کاریکاتور ایران است. او تا کنون برنده چندین جشنواره داخلی و خارجی و داور ده‌ها مسابقه بین‌المللی کاریکاتور در کشورهای مختلف جهان بوده است. در گفت و گویی با ایشان با مروری بر جریان شناسی هنر کاریکاتور در ایران به بررسی کاریکاتور مقاومت و جایگاه آن در هنر انقلاب اسلامی پرداخته ایم.

شدت تحت تأثیر خود قرار داد و کاریکاتور هم از این تأثیر بی‌نصیب نماند.

هنرمندان کاریکاتورپرست ما در آن دوران مثل هنرمندان سایر شاخه‌های هنرهای تجسمی احساس تکلیف کرده و وارد میدان جنگ شدند تا بتوانند کار مثبتی انجام دهند. در این ایام در روزنامه‌هایی مثل اطلاعات و کیهان که پرتیراژترین روزنامه‌های آن زمان کشور بودند و مجلاتی مثل اطلاعات هفتگی و زن روز، کاریکاتورهای بچه‌های انقلاب مثل حسین خسروجردی، حبیب صادقی و جواد علیزاده چاپ می‌شد.

نکته جالب این است که قبل از آغاز جنگ از جمله کسانی که پیش‌بینی وقوع جنگ را کردند و آن را هشدار دادند کاریکاتورپرست‌ها بودند آن‌ها چند ماه قبل از آغاز جنگ شیطنت‌های صدام در مرز را با کاریکاتور نشان دادند. در دوران جنگ دوستان کاریکاتورپرست حتی سرانجام صدام را با هنر کاریکاتور پیش‌بینی کردند به خصوص براساس گفته‌های امام که مثلاً ایشان گفته بودند صدام اگر مرد باشد باید خودش را بکشد. یادم هست خود من در آن ایام کاریکاتوری کار کردم که نشان می‌داد صدام در سوراخی قایم شده لوله‌های تانک‌ها، او را محاصره کرده ولی او همچنان بر ادامه جنگ سماجت دارد و حتی می‌گوید شما در محاصره هستید این کاریکاتور هنوز هم موجود است. در دوران جنگ چند اتفاق مهم در کاریکاتور ایران رخ داد که من آنها را از جنبه وقایع نگاری هنر کاریکاتور ذکر می‌کنم.

نقاشی بر دیوارهای فرودگاه مهرآباد

یکی از آن کارها کاریکاتورهای خود من بر روی دیوارها بود من رشته‌ام کاریکاتورپرست ولی احساسم این بود که این هنر زبان بسیار تأثیرگذاری دارد به همین دلیل یکی دو نقاشی دیواری در ابعاد سه در چهار در اطراف

یادش بخیر! زمان جنگ من گاهی عکاسی می‌کردم یادم هست در عملیات گربلای اعکسی از یک پسر نوجوان گرفتم که صورتش پر از ترکش بود و بر اثر دود باروت سیاه شده بود عکس را که گرفتم چند لحظه بعد او افتاد و شهید شد وقتی بلندش کردم تا در کنار بقیه شهدا بگذارمش باورتان می‌شود به جای باروت بوی یاس می‌داد. زمان گذشت و دیگر بوی یاس به مشامم نرسید تا وقتی که مسابقه کاریکاتور درباره هولوکاست برگزار شد بعد سال‌ها دوباره همان حس در من زنده شد گاهی کاریکاتورها را بر می‌داشتم، می‌بویدم تا ببینم بوی یاس می‌دهند یا نه! وقتی به کاریکاتورهایی که برای مسابقه هولوکاست فرستاده شده بود نگاه می‌کردم حس می‌کردم این کاریکاتورپرست با چه عشق و شوری این آثار را خلق کرده است.

در حقیقت بحث ما درباره جایگاه هنر کاریکاتور در میان هنرهای انقلاب اسلامی است به ویژه آن که انقلاب موجب به وجود آمدن نوع خاصی از کاریکاتور که من آن را «کاریکاتور مقاومت» می‌دانم. هنر کاریکاتور در ایران چندان تازه نیست بلکه قدمتی طولانی دارد تاریخ این هنر در ایران را می‌توان به سه مقطع تقسیم کرد: مقطع اول دوران مشروطه است که برای اولین بار در این دوران کاریکاتور در ایران مطرح و منتشر شد. پس از پیروزی انقلاب بسیاری از هنرمندان پیشکسوت وارد میدان شده و در روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها کاریکاتور کشیدند کسانی مثل: جواد علیزاده، بهمن عبدی، احمد عربی و... بسیار خوب وارد این میدان شدند که شاخص‌ترین این افراد جواد علیزاده است که تلاش‌های بسیاری در عرصه کاریکاتور انجام داده و از هنرمندان برجسته کاریکاتور انقلاب است.

کاریکاتور بعد از انقلاب جایگاه اصلی خود را پیدا کرد و توانست با مردم ارتباط برقرار کند خود مردم هم در اوایل انقلاب کارهای جالبی انجام می‌دادند مثلاً روی اسکناس‌های زمان شاه یا روی عکس‌های شاه طرح‌های کاریکاتور را اجرا می‌کردند.

از اوایل انقلاب که بگذریم به یکباره ما

به دوران سرنوشت ساز

و مهم جنگ هشت

ساله می‌رسیم

جنگی که

همه ابعاد

کشور ما

را به



محصولات فرهنگی و رسانه‌های انقلابی

احسان مینایی راد

◀ رسانه های خاص انقلاب

تاریخ انقلاب نشان می دهد اعلامیه ها، نوارهای سخنرانی و یک سری شعارها و راهپیمایی ها، رسانه های انتقال دهنده پیام انقلاب و حضرت امام(ره) به عموم مردم بودند وهمین رسانه های باصلاح سنتی به پیروزی انقلاب کمک کردند. در دهه شصت، به ویژه در دوران دفاع مقدس باز این موفقیت تکرار و از تمام ظرفیت های رسانه های این چنینی استفاده شد. در آن دهه باز همان رسانه های سنتی و بومی فعال و تاثیرگذار بودند؛ مثل نوحه های حاج صادق آهنگران، دیوارنویسی ها و …

ممکن است گفته شود ذهن مردم ایران با رسانه های سنتی منوس تر و با رسانه های نوین مثل سینما و اینترنت و … بیگانه است. این برداشت درست است چون رسانه های سنتی در کشور ما تأثیر گذاری شان در زمان خودشان به شدت قوی بود و به هنگام، متنوع و دقیق استفاده می شدند. ولی این دلیل نمی شود که ما رسانه های مدرن را کنار بگذاریم چون مخاطب با این فضا در حال حرکت است و چاره ای جز به کار گیری این ابزارها نداریم. البته رسانه های سنتی هم باید باز خوانی شوند تا متناسب با فضاهای جدید به مخاطب پیام را انتقال دهند.

◀ قالب‌های متنوع شناخته نشده

محصولات فرهنگی قالب های متفاوت و متنوعی دارند اما درست شناخته نشده اند به علاوه که ما در عرضه محتوا دچار خلاء هستیم برخی فکر می کنند محتوا و مفاهیم انقلاب اسلامی یا تمام شده و یا کاربرد خودش را از دست داده، در حالی که انقلاب و دفاع مقدس، اندیشه های امام و عرصه هایی مثل حوزه جهان اسلام نشان می دهد که به شدت محتوا وجود دارد و این محتوا باید تئوریزه و مفهوم سازی شده و تبدیل به محصول فرهنگی فاخر شود. این امر نیازمند این است که تیم هایی تخصصی تشکیل و نقشه مفهومی تولید کالاهای فرهنگی را ترسیم کنند کاری که شدنی است و افرادی وجود دارند.

◀ ضرورت نیاز سنجی از مخاطب

نیاز سنجی در تولید محصول فرهنگی که شامل رجوع به مخاطبین هدف، اساتید و مبانی است، بسیار مهم است. برای تولید یک محصول خوب و تاثیرگذار باید سراغ مخاطبان رفت و براساس نیازهای آنها محصول فرهنگی را تولید کرد. برای این که محصولات فرهنگی ما انتقال دهنده مبانی انقلاب اسلامی باشند نباید مخاطبان را منحصر به محیط جغرافیایی خودمان کنیم بلکه باید افق دیدمان بلند باشد تا بتوانیم قالب هایی متنوع، محتوایی فراگیر و مخاطب بینی جهانی داشته باشیم. انتقال ارزش هم الزاماً به معنای تولید محصول فرهنگی نیست یک خدمت فرهنگی هم می تواند انتقال دهنده یک ارزش باشد. مثلاً دانشگاه های محصولی را تولید نمی کنند ولی یک خدمت فرهنگی را به مخاطب ارائه می دهند که می تواند در قالب آن خدمت، خیلی از ارزش ها و بایدها و نبایدهای اسلام و انقلاب اسلامی منتقل شود گر چه دانشگاه‌های ما این رسالت را فراموش کرده‌اند. دو سال پیش که من ایام نوروز را در مزار شهدای هویزه بودم، دیدم که طلاب بیش از ۶۰ کشور برای زیارت مزار شهدای دانشجو آمده بودند ولی کسی نبود حتی برای آنها توضیح دهد که آنجا چه اتفاقی افتاده. بچه های دانشگاه امام صادق بودند ولی داشتند کشش ژانران را جفت می کردند. از آن فرصت عظیم فرهنگی که بواسطه شهدا شکل گرفته بود هیچ کس استفاده نکرد.

◀ تجربیات موفق انقلاب اسلامی و حزب ا…

یکی از موفقیت های حزب ا.. لبنان این است که آنها از رسانه‌های سنتی مثل سرود که در انقلاب ما هم کاربرد فراوان داشت خوب توانستند استفاده کنند که تاثیر گذار هم بوده. حزب ا.. برای نشان دادن هویت و مواجهه با دشمنان داخلی و خارجی کلیپ های فوق العاده قوی و تاثیرگذار ساخت که وقتی مخاطب پای آن می نشیند تحت تأثیر قرار می گیرد. یا مثلاً مراسم عاشورای حسینی جنوب لبنان دیدنی است یعنی کسانی که می خواهند حزب ا.. را بشناسند عصر عاشورا بیروت می روند چون حزب ا.. از ظرفیت‌های یک هیئت عزاداری خوب استفاده می کند. مثلاً آنجا صف عزاداران بسیار منظم است هر کدام یک چغیه و سریند دارند که خودش رسانه است. اگر بچه های ما بپذیرند که تمام این نشانه ها می تواند انتقال دهنده یک مفهوم باشد دیگر به راحتی از کنار آن عبور نمی کنند. حزب ا.. این ها را از انقلاب اسلامی ایده گرفته سرودهایی که حزب ا.. تولید می کند دقیقاً تجربه انقلاب اسلامی است یا مداحی‌هایی که در جنگ خوانده می شد تجربه های موفقی بودند که حزب ا.. آن را گسترش داد. علت اینکه در جنگ ۳۳ روزه، اسرائیل در همان ابتدای جنگ مقر شبکه المنار را با خاک یکسان کرد ترس اسرائیل از استفاده حزب ا.. از این رسانه بود همان چیزی که باز ما در جنگ تجربه آن را مثلاً در قالب فیلم های روایت فتح داریم. وقتی شبکه المنار توسط اسرائیل با خاک یکسان شد، چون حزب ا.. از قبل پیش بینی وقوع چنین حادثه‌ای را کرده بود برنامه هایش را به راحتی از جای دیگر ادامه داد اما باید اعتراف کرد در کشور ما حتی خط اول رسانه شکسته نشده که بعد برای آن پشتیبان هم تعریف شود.

◀ امام، امت و رسانه

هنرمندان انقلاب قالب های متنوعی در اختیار دارند که می توانند متناسب با دهه چهارم انقلاب تولید محتوا کنند اما بسیاری از این قالب ها که انتقال دهنده پیام انقلاب اسلامی بودند فراموش شده و ما فقط سراغ رسانه های مدرن رفتیم و از آن ها هم درست استفاده نکردیم.

◀ انقلاب و نبرد رسانه ای کنونی

اگر روی محتوای رسانه ای دقت شود و متناسب با مفهوم انقلاب باشد تک تک مردم تبدیل به یک رسانه می شوند. البته رسانه به معنای گسترده اش که با این تعریف، رسانه فقط یک سری قالب های تعریف شده و مشخص نیست.اگر محصولی متناسب با اعتقادات و باورهای مردم تولید شود مانند آنچه در دهه ۶۰ تولید شد مردم از این محصولات فرهنگی استقبال خواهند کرد ولی مشکل آن جاست که برخی مسئولان کالای فرهنگی را نمی شناسند و هیچ نسبتی با محصول فرهنگی اثر گذار و جریان ساز ندارند نگاه برخی مسئولان فرهنگی کشور تا کامل است یعنی کسانی این عرصه را مدیریت می کنند که فرآیند تولید درست یک محصول و انتقال آن به مخاطب را به خوبی نمی شناسند. اگر نتایج عملکرد بیش از ۱۵ نهاد فرهنگی که متولی فرهنگ کشور هستند را بررسی کنیم می بینیم نتایج فعالیت آنها رضایت بخش نیست. نه تنها محصول جدی و تاثیر گذاری تولید نشده بلکه بسیاری از محتواهای فرهنگی ما در حال نابودی است و کسی فکری برای حفظ آن نمی کند. اما نباید ناامید بود انقلاب اسلامی همان گونه که در معادلات سیاسی جهان معاصر یک تئوری جدید را در شرق و غرب عالم ارایه کرد در عرصه رسانه هم اگر نیروهای انقلاب اسلامی تربیت شوند می تواند هم خط ها را بشکنند و هم مفاهیم و تعاریف مورد نظر خود را ارایه دهد. ▶▶

هولوکاست را زیر سوال می برید؟ این واکنش نشان دهنده تقدس هولوکاست نزد آنهاست که حاضرند به پیامبرشان توهین شود ولی هولوکاست نه.

◀ فشارها اوج گرفت

بعد از اینکه فراخوان مسابقه اعلام شد اول صهیونیست‌ها از در تطمیع در آمدند برای من پیام فرستادند که بیایید دانمارک باهم مذاکره کنیم ما بلیت رفت و برگشت و هزینه سفر و ۱۰ هزار دلار می دهیم بیایید اینجا با هم گفت و گو کنیم. من بعد از تحقیق به این نتیجه رسیدم که این جریان از طرف صهیونیست ها هدایت و جهت دهی می شود بخصوص آنکه دیدم شخصی که برای من دعوت نامه فرستاده عکسی با «رانان لوری» که صهیونیست تمام عیار است دارد، متوجه شدم او نیز افکار صهیونیستی دارد پس این پیشنهاد را رد کردم.

وقتی از تطمیع ناامید شدند برایم پیام فرستادند که ما تو را می کشیم ما هم آدرس کاری دفتر ایران کارتون را دادیم و گفتیم به غیر از ساعات نماز و ناهار و کارهای اداری می توانید بیایید چون وقت خالی داریم.

بلافاصله تهدیدهای دیگری هم آغاز شد به این صورت که وقتی اولین کاریکاتوریست به نام آقای«میشل لویینگ» از استرالیا اثرش را برای ما فرستاد روز بعد از اینکه ما این اثر را روی سایت ایران کارتون قرار دادیم ایمیلی از طرف ایشان دریافت کردیم به این مضمون که من یک پیرمرد هستم و اینجا به شدت مرا تحت فشار قرار داده اند اگر ممکن است کاریکاتور مرا از روی سایت بردارید ما هم به ناچار این کار را کردیم.

◀ برزیلی ها خط شکن شدند

اما وقتی نفر دوم به نام آقای«کارلوس لتوف» از برزیل کاری را برای ما فرستاد ما به او پیام دادیم که ما کار شما را اگر روی سایت بگذاریم دیگر بر نمی داریم. ایشان هم جواب داد که من دنبال حقیقتی بودم که این حقیقت را در این مسابقه پیدا کردم و در آن شرکت کردم جایزه هم برای من مهم نیست اگر یک چغیه فلسطینی هم به من بدهید برایم کافی است ما هم با خیال راحت کار او را روی سایت قرار دادیم. اما بلافاصله روزنامه ها،ارتص تهدیدات جدی خود را علیه این کاریکاتوریست آغاز و او را تهدید به مرگ کرد ما هم این تهدید را روی سایت گذاشتیم. بلافاصله ۲۵ نفر از کاریکاتوریست های برزیل در حمایت از هم وطن شان در مسابقه شرکت کردند و اعلام کردند که روزنامه ها،ارتص اسم ما را هم در لیست مرگش قرار دهد. به نوعی برزیلی ها خط شکن مسابقه هولوکاست شدند و بعد آن بود که به تدریج کارهای فراوانی دست ما رسید و در نهایت ما ۱۱۹۳ اثر از ۶۵ کشور جهان دریافت کردیم که بی سابقه بود. البته در این مدت سایت ما را هم هک کردند که بلافاصله ما سه سایت دیگر راه اندازی کردیم و پیغام دادیم به ازای هر سایتی که هک کنید ما سه سایت دیگر معرفی و جایگزین می کنیم. ما را به یهودی ستیزی هم متهم کردند. اما کارهای شان به همین جاها هم ختم نشد مثلاً یکبار یک سری کاریکاتور جعلی را که اسمش را نمی شود کاریکاتور گذاشت را در سایت های مختلف کارکردند و گفتند این ها را ایران کارتون کار کرده که ما هم بلافاصله اعلام کردیم آثار ما در سایت ایران کارتون موجود است و هرکس می تواند برای پی بردن به جعلی بودن این آثار به سایت ما مراجعه کند. خلاصه صهیونیست ها به جایی رسیده بودند که از دست ما دیوانه شده بودند و این استیصال را ما از کامنت ها و پیغام هایی که برای ما می گذاشتند متوجه می شدیم.

◀ بچه های انقلاب خسته نمی شوند

هم اکنون نیز یک مسابقه بین المللی با عنوان«شیطان در مقابله با قرآن» را در حال برگزاری داریم که در اعتراض به اهانت «تری جونز» به ساحت مقدس قرآن برگزار می شود و مهلت ارسال آثار تا پایان اردیبهشت سال آینده است که البته تا کنون از ۳۰ کشور جهان برای ما اثر ارسال شده که آثار هم اکنون نیز روی سایت ایران کارتون موجود است. ما در مسابقه هولوکاست مسیر سختی را طی کردیم فشارهای خارجی سر جای خودش، حتی از داخل هم به ما فشار وارد شد اما ما بچه های انقلاب و جنگیم. هنرمند انقلاب که خسته نمی شود این را امام و رهبری به ما یاد داده اند. ▶▶

در خانه کاریکاتور راه اندازی کنیم. از وقتی هم که این خانه تاسیس شده ما ارتباطات گسترده ای با همه نقاط کشور داشتیم و نمایشگاه ها و کارگاه های آموزشی و… در آنجا برپا کردیم. مثلاً در مشهد نمایشگاه های خوبی دایر کردیم و هنرمندان خوبی را شناسایی کردیم. مثل آقای محمود آزادنیا که از پرافتخارترین کاریکاتوریست‌های ایرانی است و جوایز بین المللی متعددی را در کارنامه اش دارد یا در فولادشهر اصفهان کاریکاتوریستی به نام مسعود ضیائی زندگی می‌کند که رکورد دار جایزه کاریکاتور در ایران است و بیشترین جایزه بین‌المللی را در کارنامه‌اش به ثبت رسانده است. حتی در شهر تبریز ما موزه کاریکاتور داریم که با موزه های کاریکاتور بقیه کشورها در سطح بین المللی رقابت می کنند.

◀ اولین نمایشگاه بین المللی کاریکاتور با موضوع سلمان رشدی

حکم مرتد بودن سلمان رشدی را که امام اعلام کردند چند سال بعد یعنی سال ۱۳۷۱ ما اولین نمایشگاه بین المللی را در این باره در تهران برگزار کردیم . با حساسیت و جدیت وارد این میدان شدیم طوری که دنیای غرب وادار به واکنش شد.

◀ وقتی کاریکاتور پیامبر اسلام کشیده شد

وقتی سال ۱۳۸۴ کاریکاتور پیامبر اسلام در یکی از روزنامه های دانمارکی کشیده شد آن هم توسط کسی که اصلا کاریکاتوریست نبود و اثر او طرحی بی کیفیت و بسیار توهین آمیز بود که به مقدسات عده ای انسان اهانت می کرد و ما کاریکاتوریست ها اصلا آن را کاریکاتور نمی دانیم چون شان این هنر بسیار بالاتر از این است که به مقدسات دینی انسان ها اهانت کند؛ وقتی چنین اهانتی صورت گرفت مسلمان ها به غیر از تظاهرات و اعتراض کار دیگری نتوانستند انجام دهند.

آن وقت بود که ما وارد میدان شدیم و اعتراض کردیم که چرا کاریکاتور پیامبر ما کشیده می شود به ما جواب داده شد که آزادی حد و مرز ندارد و هر انسانی می تواند عقایدش را مطرح کند ما هم گفتیم اگر آزادی حد و مرز ندارد پس ما هم باید بتوانیم آزاده‌ان وارد این میدان شویم و هر موضوعی را مطرح کنیم ما پس از تحقیقات انجام دادیم متوجه شدیم دست صهیونست ها در کار است ما هم برای پاسخ به آن حرکت اهانت آمیز تصمیم گرفتیم مسابقه هولوکاست را در سطح بین المللی برگزار کنیم.ما هولوکاست را پاشنه آشیل صهیونست ها می دانستیم و معتقد بودیم دولت جعلی اسرائیل به بهانه هولوکاست تشکیل شده است به همین دلیل آنها حساسیت فراوانی روی این موضوع دارند حتی شک به وجود هولوکاست که بارها از سوی خود دانشمندان غربی مطرح شده با عواقب ناخوشایندی از سوی آنها مواجه شده است و محققان برجسته ای الان در زندان های اروپا هستند فقط به این دلیل که هولوکاست را انکار کرده اند. پروفسور فوری سون نویسنده و محقق برجسته فرانسوی به این نتیجه رسید که هولوکاست یک دروغ بزرگ بیش نیست. او در پی این اظهارنظر درباره هولوکاست مورد آزار و اذیت و محاکمه قرار گرفت. یا فردی به نام «فورد لوشر» که آمریکایی است می گوید با فرض درست بودن هولوکاست، ۶۸ سال زمان لازم است تا شش میلیون یهودی در اتاق گاز کشته شوند. دولت فرانسه قانونی را به تصویب رساند که براساس آن اگر کسی هولوکاست را انکار کرد مجازات او یکسال زندان به بالا و سیصد هزار فرانک جریمه نقدی است که با تصویب چنین قانونی خیلی ها هم اکنون دوران محکومیت خود را در زندان ها می گذرانند. حتی خانم کاریکاتوریستی از فرانسه در مسابقه هولوکاست اثری را با اسم مستعار فرستاده بود ولی چون دولت فرانسه سبک کار او را می شناخت متوجه شد و او را خیلی اذیت کردند.

◀ مسابقه آغاز شد

وقتی اطلاع رسانی مسابقه را شروع کردیم در سطح دنیا این مسابقه با بازتاب گسترده‌ای ورپرو شد در نشست خبری برگزاری مسابقه از ۳۳ رسانه دنیا آمده بودند یادم هست آنجا خبرنگار بی.بی.سی به من گفت: آقای شجاعی چرا هولوکاست؟ به پیامبر شما توهین شده شما هم به پیامبرشان توهین کنید دیگر چرا

خودمان را حذف کنیم تا حقیقت متجلی شود

گفت‌وگو با محمد علی فارسی مستندساز روایت فتح

هدی ابراهیمی

محمد علی فارسی ۲۰ ساله بود که انقلاب به پیروزی رسید. هنوز در شوک انقلاب بود که جنگ آغاز شد و او یکی دیگر از پدیده‌هایی که هیچ وقت فکر نمی‌کرد در زندگی اش آن را تجربه کند به چشم دید. خیلی جوان بود که پا به خاک جبهه گذاشت و جوانی هایش پشت خاکریزهای جبهه تبدیل به ناب‌ترین خاطرات زندگی اش شدند درست در همان سال‌ها بود که یک انسان متفاوت سراغش آمد. «سید مرتضی آوینی». جوانی‌های فارسی در کنار مرتضی و در مستندسازی برای جنگ گذشت. فارسی آثار درخشان دیگری مثل مجموعه مستند «مهاجران»، «قصص الحرب» (قصه‌های جنگ)، «گلستان آتش» و... را در کارنامه فیلم‌سازی اش دارد اما فیلم‌های روایت فتح برای او تداعی‌کننده خاطرات نابی هستند که او در همه این سال‌ها پس از جنگ و البته سال‌های پس از آوینی هرگز نتوانسته خاطرانش را فراموش کند. دغدغه‌های مستندسازی که در روزگار سخت جنگ در دامنه آتشفشان منزل گرفته بود تا با فیلم هایش مقطع مهمی از تاریخ معاصر این سرزمین را به ثبت برساند خواندنی است.

◀◀ یک هنرمند انقلابی که نسبت به انقلاب تعلق خاطر دارد و دلش در هوای آن می‌تپد با غیر خودش چه تفاوت‌هایی دارد چه دغدغه‌ها و آمل و آرزوهایی دارد که او را به تفکر انقلاب اسلامی نسبت می‌دهد؟

هنرمندان ما قبل از انقلاب درگیر مسائل خیلی بزرگی نبودند نسل ما این شانس را داشت که این همه حادثه مهم و پیچیده و چند لایه را یکجا و در عرض چند سال به چشم ببیند و تجربه کند انقلاب زمینه‌هایی را فراهم کرد که ما پا به عوالمی بگذاریم که در زندگی معمولی نمی‌شود آنها را پیدا کرد. معمولاً آدم‌ها به خصوص هنرمندها که دنبال تجربه حوادث غیرمعمول و نادر هستند می‌گردند ببینند کجای دنیا جنگ است تا بروند و تجربه‌های عظیم و منحصر به فردی از آن کسب کنند اما جوان‌های ما به خصوص نسل هنرمندان انقلاب ناخودآگاه و البته با انگیزه حفظ ارزش‌های انقلابی وارد این حادثه‌ها شدند.

به نظر من بخش مهمی از هنرمندان مذهبی ما تا قبل وقوع انقلاب هنوز خودشان را کشف نکرده بودند و استعدادهای هنری آنها مجال ظهور نیافته بود انقلاب آن‌ها را وارد این وادی کرد و آن‌ها تجربیاتی را از سرگذراندند که دوست داشتند دیگران را نیز در این تجربه‌ها شریک کنند به این طریق برخی از بچه‌های مذهبی و انقلابی وارد گود هنر شدند به خصوص خیلی از بچه‌های خوب عرصه سینما و مستند که من آن‌ها را می‌شناسم در دوران انقلاب و بعد هم جنگ با آن حوادث بزرگ عجیب شدند و سپس به انتقال آن تجربه‌های ناب در قالب هنر پرداختند.

تفاوت اصلی هنرمندان انقلاب با غیر خودش در آرمانخواهی اوست در دورانی که ما در آن بزرگ شدیم یعنی دوران

انقلاب و جنگ، اکثر آدم‌ها با یک آرمان خواهی وارد این فضاها می‌شدند درست است که با گذر زمان این آرمان خواهی عوض شد یا شکل دیگری به خود گرفت ولی من صادقانه اعتراف می‌کنم که همه ما با آرمان‌ها و آرزوهای بزرگی وارد میدان انقلاب و بعد جنگ شدیم که هنوز هم آن آرمان خواهی ناخوسته ته ذهن ما مانده و در فیلم‌ها و مستندهای ما جریان دارد.

◀◀ خیلی جالب است انقلاب قادر است یک سری هنرمند آرمان‌خواه تربیت کند یعنی اگر انقلاب نمی‌شد یا جنگی اتفاق نمی‌افتاد این آدم‌های آرمان‌خواه وارد عرصه هنر نمی‌شدند؟

سوال سختی است از این جهت که هیچ‌کس نمی‌تواند پیش‌بینی کند که اگر انقلاب یا جنگ نمی‌شد نسل ما چه سرنوشتی پیدا می‌کرد به یقین زندگی‌های ما چیز دیگری می‌شد حتی اگر ما همین مسیری که الان در آن هستیم یعنی هنر را می‌رفتیم اما باز نتیجه کار ما آن چیزی که الان هست نمی‌شد.

◀◀ انقلاب و بعد هم جنگ چقدر نسل شما را به آرمان‌ها و آرزوهای بزرگی که داشتید به خصوص آرمان‌های بلند اسلامی و شیعی که هر انسان مسلمانی آن را در سر می‌پروراند نزدیک کرد؟

انقلاب و جنگ زمینه‌ها را برای تحقق آن رویاها و آرمان‌ها فراهم کرد و ما را در مسیر آرمان‌های اسلامی و شیعی مان قرار داد ولی ساده لوحانه است اگر فکر کنیم ما به آنچه که می‌خواستیم رسیدیم. هر انسان مسلمانی در هر عصری وظیفه‌ای دارد که به تکلیفش عمل کند به نظر من کسی راحت نمی‌تواند به آن آرمان‌های بلند دست یابد.

◀◀ آن آرمان‌خواهی بعد جنگ چه شد، ادامه یافت؟ کم‌رنگ تر شده ولی وجود دارد همه ما درگیر مسائل دنیایی و نفسانی شده ایم ولی آرمان‌خواهی مان هنوز هست. در گذر زمان انسان دچار روزمرگی می‌شود

و زندگی او را اسیر خود می‌کند و همین موجب کم‌رنگ شدن آن آرمان‌خواهی می‌شود ولی برخی از تأثیرات آن چون تا عمق وجود ما ریشه دوانده ما نتوانسته ایم به راحتی کنارشان بگذاریم یک جور ته‌ذهن همه ما رسوب کرده و جزئی از شخصیت ما شده. تأثیرش را هنوز هم دارد یعنی آثار هنرمندان آن دوره را اگر با قبل و بعد خودشان مقایسه کنیم کاملاً این تفاوت را درک می‌کنیم خود ما هم به این مساله اعتراف داریم که کارهای آن زمان ما در کارنامه هنری مان کاملاً متفاوت و ویژه است و با آثاری که ما بعد آن

دوران خلق کردیم فاصله عمیقی دارد. مثلاً خود من فیلم‌هایی که زمان جنگ در

روایت فتح ساختم را اگر حالا بخواهم بسازم جور دیگری می‌سازم چون تجربه فیلم‌سازی ام الان خیلی بیشتر شده اما این را می‌دانم که ممکن است این اثر تکنیک بهتری داشته باشد ولی دیگر تأثیر گذشته را ندارد. نوع نگاه من و حقیقت آن ماجرا برای من عوض نشده اما محیط تأثیراتی روی انسان می‌گذارد که ناخودآگاه در اثر هنرمند خود را نشان می‌دهد.

◀◀ و همین فاصله گرفتن از آن حال و هوا باعث شد دیگر آن فیلم‌های ناب و زلال زمان جنگ ساخته نشود؟ مستندهای زمان جنگ را مثال زدم چون متأسفانه درباره انقلاب آثار قابل اعتنایی ساخته نشده!

دقیقاً! مثلاً وقتی به مستندهایی مثل روایت فتح که زمان جنگ ساخته شد نگاه می‌کنیم می‌بینیم الان امکانات ما نسبت به آن زمان خیلی بیشتر شده و بچه‌هایی که از روایت فتح باقی مانده اند برای خودشان مستندسازان حرفه‌ای و صاحب سبک شده‌اند اما همچنان آن فیلم‌ها حاوی ناب‌ترین و زلال‌ترین لحظه‌های جنگ ما هستند که وقتی آدم پای آن می‌نشیند نمی‌تواند با چشم‌های خشک آدم‌هایی را نگاه کند که همه چیز را کنار گذاشتند تا کاری برای انقلاب و اسلام انجام دهند. هیچ‌کس حتی خود این فیلم‌سازان دیگر نتوانستند نظیر آن فیلم‌ها را خلق کنند چون چیزی در آن فیلم‌ها مستتر است که با تکنیک فیلم‌سازی و امکانات پیشرفته مستندسازی نمی‌توان آن را به مخاطب انتقال داد. شاید قصه همان عشق و تعلق خاطر به اسلام و انقلاب و... باشد که آن دوره اتفاق افتاد. به اعتقاد من نسل بچه‌های انقلاب بخصوص بچه‌هایی که جنگ را خوب درک کردند و تفکر انقلابی و دغدغه‌های مذهبی و اسلامی داشتند در ذهنشان آن فضا همان مدینه فاضله‌ای بود که ما شیعیان معتقدیم روزی با آمدن امام زمان (عج) در این دنیا قرار است محقق شود. به باور ما اگر امام زمان هم بیایند روزهایی شبیه آن روزهایی که ما در ابتدای انقلاب و جنگ گذرانیدیم را دوباره خواهیم دید توضیح دانش‌سخت است و فهمیدنش خیلی سخت‌تر!

حالا ما مستندسازها در چنین فضایی فیلم‌ها می‌ساختیم و بدون اینکه بخواهیم، خودمان را حذف کرده بودیم تا آینه وار حقیقت مجال تجلی یابد همان چیزی که آوینی اسمش را مستند اشرافی گذاشت.

وقتی آن فضا گم شد و رد پای از خود برای ما به یادگار گذاشت ما هم چون انسان هستیم و از محیط اطراف تأثیر می‌گذاریم درست است که به لحاظ تکنیک فیلم‌سازی با تجربه شده ایم اما فیلم‌های این دوران ما فیلم‌های ماست و ما دیگر نتوانسته‌ایم خودمان را حذف و از میان برداریم.

آن اثر نابی که خود فیلم‌ساز اصلاً حضور ندارد دیگر خلق نشد بالاخره آدم‌ها با جهان بینی‌شان زندگی می‌کنند و این جهان بینی روی آثارشان تأثیر می‌گذارد به خصوص اینکه این آدم‌ها فیلم‌ساز باشند که دیگر بدتر! چون فیلم‌سازی هنری است که به شدت آدم را لو می‌دهد و نیات درونی را رو می‌کند.

هر چه ما از فضای اول انقلاب و جنگ فاصله گرفتیم به منیت‌های درونی مان نزدیک‌تر شدیم. تحلیل‌ها، قضاوت‌ها، آرزوهای شخصی مان قاطی فیلم‌هایمان می‌شود به همین دلیل است که آثارمان دیگر ناب نیستند، آینه‌وار نیستند.

◀◀ آدم احساس می‌کند هنرمندان انقلاب، آن زمان با یک حس ادای تکلیف وارد این میدان شدند این حس و روحیه چقدر در آن دوران به هنر انقلاب کمک کرد؟

البته همین حالا هم هنرمندان معتقد به انقلاب با همین حس دارند کار می‌کنند ولی در آن دوران یک حس

شیدایی وجود داشت که الان کم شده. البته من این را بگویم گاهی از بچه‌های انقلاب و جنگ تصویری ارایه می‌شود که انگار آنها به دنبال نجات بشریت بودند و تکلیف خود می‌دانستند که دنیا را از بند ظلم آزاد کنند. حس آرمانخواهی بود ولی هیچ‌گاه تبدیل به شعار و تملق نشد بچه‌های انقلاب جانشان را برای انقلاب می‌دادند و این را تکلیف خودشان می‌دانستند اما به آن تظاهر نمی‌کردند. اتفاقی که من احساس می‌کنم الان در سطح جامعه ما زیاد شده. عده‌ای آدم‌ناب به نرخ روز می‌خورند شعار انقلاب و اسلام و نجات بشریت را هم سر می‌دهند بچه‌های انقلاب از این نظر الگوی خوبی هستند آنها اول از خودشان شروع کرده بودند تزکیه نفس داشتند، نسبت به اسلام و مسلمان‌ها نگاه بلند و فرادستی داشتند که من فکر می‌کنم امروز شاید چندان هم قابل درک نباشد. اما به باور من دغدغه انسانیت آنها در عمل بود نه در شعار.

◀◀ شما مستندهای زیادی ساختید از فیلم‌های روایت فتح گرفته تا مهاجران و مجموعه‌های مستند دیگر. می‌خواهم بدانم انقلاب و جنگ چقدر در آثار شما تأثیرگذار بوده. چقدر دغدغه این مسایل را داشته‌اید؟

به نظرم هر چه فاصله مرگ و زندگی به هم نزدیک باشد و هر چه آدم درک واقعی‌تری از مرگ داشته باشد بیشتر حقیقت را درک می‌کند انقلاب و به ویژه جنگ این فرصت را در اختیار ما گذاشت که بدانیم در دنیا به دنبال چه چیزی هستیم انقلاب نگاه ما را نسبت به جهان تغییر داد. من مدعی نیستم که نسل ما آدم‌های خیلی معنویت‌گرا و بزرگی‌بودند و الان مثل آن‌ها وجود ندارد ولی می‌توانم ادعا کنم آن زمان بستری فراهم بود که دغدغه‌های ما را بزرگتر می‌کرد. شما اگر از هنرمندان نسل انقلاب که جنگ را هم دیده‌اند راجع به گذشته‌شان سوال کنید می‌بینید همه آن‌ها خاطرات حقیقی زندگی‌شان را متعلق به آن دوران می‌دانند انگار اصلاً زندگی ما با آن دوران معنا می‌شود و ما غیر از آن سال‌ها زندگی حقیقی نداشتیم. بخصوص آن ۸ سال. من هم در آثارم با همین نگاه مسیر را طی کرده‌ام.

◀◀ در بین هنرمندان انقلاب سید مرتضی آوینی جایگاه یگانه‌ای دارد و در عرصه هنر انقلاب اسلامی او هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی یکه‌تازی می‌کند و شما سال‌ها در کنار او بودید چه چیزهایی از آوینی یاد گرفتید؟ بعد آوینی چه شد سعی کردید آن مسیر را ادامه دهید؟

آدم به هر کس که نزدیک می‌شود متناسب با نیازها و فطرتش چیزی از او دریافت می‌کند من آوینی را نمی‌شناختم و نمی‌دانستم چطور آدمی است. ولی در گذر زمان اتفاقاتی افتاد که من خاص بودن او را دیدم و شروع کردم به دوست داشتنش. چیزهایی از او یاد گرفتم که هم در زندگی و نوع نگاه و اعتقاداتم تأثیرگذار بود و هم روی کارم. من هم مثل بقیه دوستان و همکاران مرتضی تأثیرات عمیقی از او گرفتم که همیشه ته ذهنم بوده و هست و نمی‌توانم آن‌ها را کنار بگذارم. سال‌ها از رفتن مرتضی می‌گذرد اما در همه این سال‌ها من نتوانسته‌ام او را فراموش کنم، کمتر زمانی است که من یاد مرتضی نیفتم و به او، به آرزوهایی که برای انقلاب و اسلام و کشور داشت فکر نکنم.

سعی کرده‌ام در کارهایم تأثیراتی که از او گرفته‌ام را منعکس کنم. می‌دانم که آینه‌سازانی در مستندسازی را من از مرتضی یاد گرفتم او به همه ما یاد داد که در مستندهای مان سعی کنیم خودمان را حذف کنیم تا موضوع آن طور که هست خودش را نشان دهد و حقیقت متجلی شود. ▶▶

رصد

ویژه‌نامه تحلیلی دفتر پژوهش
موسسه فرهنگی هنری خراسان
مدیرمسئول: کورش شجاعی
سرمدبیر: محمدسعید احدیان
به اهتمام صدیقه رضوانی نیا

